

جنبه‌هایی از تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر سیاست جنایی

دکتر محمد فرجیها

استادیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

مطالب این مقاله در چهار بخش ارائه می‌شود. بخش اول به بررسی اجمالی اشکال مختلف استفاده از یافته‌های تحقیق در سیاستگذاریها اختصاص دارد و اینکه نتایج پژوهشهای انجام شده چگونه ممکن است با تولید اطلاعات و دانش مورد نیاز، تفکر و اندیشه تصمیم‌گیرندگان را نسبت به موضوع مورد تصمیم‌گیری تحت تأثیر قرار دهد. بخش دوم محدودیتهای مربوط به حوزه تحقیق و حوزه سیاستگذاری که موانع و مشکلاتی را بر سر راه نفوذ یافته‌های علمی بر سیاستگذاریها ایجاد می‌کنند به طور جداگانه بر خواهد شمرد. نگاهی اجمالی به فهرست این موانع، اهمیت ایجاد ارتباط نزدیک میان پژوهشگران با مدیران و تصمیم‌گیران سیاست جنایی و نیز ضرورت دستیابی به ساز و کارهایی برای نزدیکتر کردن گفتمانهای حاکم بر این دو حوزه را بیش از پیش آشکار می‌سازد. بخش سوم با عنوان «یافته‌های جرم‌شناسی و سیاست کیفری» ضمن تشریح ابعاد مختلف جدایی و افتراق میان مطالعات جرم‌شناسی و سیاست کیفری، اندیشه‌ها و آرای صاحب‌نظران مختلف را در این باره که چرا این تأثیرگذاری به ویژه بر سیاستگذاری در امور زندانها بسیار کمتر از میزان انتظار محققان و پژوهشگران جرم‌شناسی بوده بررسی خواهد کرد و در تلاش است پاسخی برای این سؤال پیدا کند که چه مقدمات و شرایطی لازم است تا جرم‌شناسی بتواند به راه‌حلهای عملی در این زمینه دست یابد. در بخش چهارم، یعنی «تأثیر مطالعات جرم‌شناسانه و بزه‌دیده‌شناسانه بر سیاست جنایی بزه‌دیده‌مدار» پس از بررسی میزان هم‌زیستی میان یافته‌های جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی با سیاستهای حمایت از بزه‌دیده، تأثیر یافته‌های تحقیق را در این زمینه در رقابت با دیگر عوامل تأثیرگذار، مثل ایدئولوژی و منافع سیاسی بر سیاستهای حمایت از بزه‌دیده مطالعه خواهیم کرد. بخش پایانی به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مباحث مطروحه اختصاص دارد.

کلیدواژه‌ها: داده‌های جرم‌شناسی، سیاست جنایی، سیاست کیفری، برنامه‌های حمایت از بزه‌دیده،

سیاستگذاری



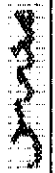
۱- مقدمه

ظرف سی سال گذشته علاقه روز افزونی نسبت به بهره‌گیری از نتایج تحقیقات جرم‌شناسی در توسعه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در بخشهای مختلف نظام عدالت کیفری به وجود آمده است. اغلب حقوقدانان کیفری معاصر معتقدند که حقوق کیفری و سیاست جنایی نمی‌توانند نسبت به نتایج جرم‌شناسی بیگانه باشند. از جمله نمونه‌های نفوذ جرم‌شناسی در حقوق کیفری می‌توان از فردی کردن کیفرها، اقدامات تأمینی و روشهای جدید درمان مجرمان و بزهاران نام برد. اندیشمندان حقوق کیفری به طور کلی نفوذ این یافته‌ها را مشروع می‌شناسند؛ به ویژه آنکه این نفوذ مبتنی بر داده‌های تجربی بوده، نسبتاً ثابت شده باشد؛ ولی مشاخره عصر حاضر بر سر دامنه نفوذ جرم‌شناسی در سیاست کیفری و سیاست جنایی است.

دیدگاههای مختلفی در این زمینه از سوی جرم‌شناسان و حقوقدانان کیفری مطرح شده است. از دیدگاه مخالفان این نفوذ، معلوماتی که برای تدوین حقوق جزا به کار می‌رود، معلوماتی است پیچیده که نتایج جرم‌شناسی تنها یکی از جنبه‌های آن را در کنار اندیشه‌های تاریخی، سیاسی، اداری و پرورشی تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب، معلومات جرم‌شناسانه بدون آنکه بتوان از آنها چشم‌پوشی کرد باید با معلومات سیاسی و معلومات عملی در ساختمان و کاربرد حقوق جزا ترکیب شود.

برخی دیگر از جرم‌شناسان، طرفدار یک سیاست جنایی و حقوق کیفری «جرم‌شناختی» هستند و معتقدند جرم‌شناسی باید الهام‌بخش اساسی سیاست جنایی و حقوق جزا باشد؛ زیرا موضوع این نظامها مبارزه علیه بزهارکاری است و با آن نمی‌توان مبارزه مؤثری کرد، مگر آنکه ریشه‌ها و علل و عوامل جرم و بزهارکاری شناسایی شود و این جرم‌شناسی است که به طور دقیق، شناختهای ضروری درباره این عوامل و فرایندهای کنش جنایی و نیز وسایل و راهبردهای مخصوص پیشگیری از تکرار جرم را فراهم می‌آورد [۱، صص ۱۷-۱۸].

«مارک آنسل»^۱ دو جنبه نظری و عملی سیاست جنایی را در کنار هم و به موازات یکدیگر مورد

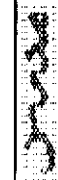


توجه قرار داده و معتقد است که تدوین سیاست جنایی و تدابیر اجرایی آن در سطوح قضایی، اجرایی و پلیسی باید همواره مبتنی بر تحقیقات علمی و به طور عمده جرم‌شناسانه باشد و بنابراین نتایج به دست آمده و نیز به موازات تحولات، میزان و اشکال جرائم مختلف و واقعیات مجرمانه خود را متحول و روزآمد کند. «آنسل» به لحاظ اهمیتی که برای یافته‌ها و داده‌های ناشی از مطالعات و پژوهش‌های جرم‌شناسانه در قلمرو سیاست جنایی - اعم از مرحله تدوین، اجرا و سنجش و ارزیابی کارایی برخی از ابزارهای آن - قائل بود، بر پویایی سیاست جنایی تأکید کرده و بدین ترتیب، مفهوم، رسالت و ابزارهای سیاست جنایی را که از نظر ماهیتی تا آن زمان به طور عمده «حقوق کیفری» به شمار می‌آمد، گسترش داده است. در مفهوم اخیر، سیاست جنایی در قلمرو گسترده‌تری به نام «سیاست اجتماعی» قرار می‌گیرد که آن نیز به نوبه خود در محدوده بسیار گسترده‌تری به نام «سیاست عمومی» یک کشور و دولت واقع می‌شود (صص ۱۱-۱۲).

در یک نگاه اجمالی به نظر می‌رسد که دغدغه‌های جرم‌شناسی سنتی با دغدغه‌های افرادی که مسئولیت طراحی و تدوین سیاست عمومی را بر عهده دارند، هم‌خوانی بسیاری دارد؛ ولی در عمل این گونه نیست و واژه «سیاست عمومی» حتی در فهرست موضوعی بیشتر کتابهای جرم‌شناسی جایی ندارد.

از دیدگاه «کارل ویک»، مدیران و مسئولان شهرها برای حل معضلات ناشی از افزایش میزان بزهکاری اقدام به توسعه بخشهای اجرایی نظام عدالت کیفری و تقویت نهادهای مبارزه با جرم می‌کنند. این امر باعث می‌شود که سهم نهادهای آموزشی، رفاهی، فرهنگی و فنی حرفه‌ای از بودجه عمومی کاهش یابد و در نتیجه، فقر، اعتیاد، روپسی‌گری و تکرار جرم افزایش یابد (ص ۱۱). از این منظر، سیاستگذاری درباره چگونگی کنترل جرم، امری انتزاعی نیست و به حوزه‌های دیگر مانند آموزش، اشتغال و رفاه نیز مربوط می‌شود.

نکته دیگر اینکه به دلیل ارتباطات درونی پیچیده میان مؤلفه‌ها و شاخصهای موجود در حوزه‌های مختلف سیاستگذاری، ساز و کارهایی که برای حل یک مشکل ارائه می‌شود، ممکن است مسائل و مشکلات دیگر حوزه‌ها را به شیوه‌های غیر قابل پیش‌بینی تحت تأثیر قرار دهد.





امکان ناپذیری پیش‌بینی تمام کنشها و واکنشهای ناشی از راه‌ها و راهبردهای اتخاذ شده باعث می‌شود که در برخی موارد، حل موضوع با مشکلات پیچیده‌تری رو به رو شود. اگر به این موارد، عوامل مربوط به ایدئولوژی، عقاید شخصی و ذهنی را هم بیفزاییم، با پیچیدگیهای حیرت‌انگیزی رو به رو خواهیم شد [۴، صص ۸-۹].

از سوی دیگر، «سیاست جنایی جرم‌شناسانه» زمانی کارا و علمی خواهد بود که داده‌های مورد استفاده برای برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در این زمینه، نتیجه مطالعات و تحقیقاتی باشد که با تکیه بر روشها و ابزارهای قابل اعتماد انجام شده باشد. در همین کنگره بین‌المللی جرم‌شناسی که در سال ۱۹۸۸ با عنوان «مفاهیم و بینشهای جرم‌شناسی، چالش بزهکاری و راهبردهای اقدام و عمل» در شهر هامبورگ (آلمان) برگزار شد، چندین سخنرانی به «بحران جرم‌شناسی» در ابعاد بنیادی و کاربردی آن اشاره کردند. آنان معتقد بودند که با وجود پیشرفت‌های به دست آمده در زمینه شناخت علل رشد بزهکاری اطفال، نوجوانان و مجرمیت بزرگسالان، مهار جرم و بزهکاری در اغلب کشورها موضوعی حل‌نشده باقی مانده است. بنابراین، جرم‌شناسی باید راهبردهای جدیدی را برای اعاده حیثیت علمی، اجتماعی و سیاسی خود بیابد [۵].

قانونگذار ایرانی با استفاده از دستاوردهای سایر قانونگذاران حقوق کیفری تطبیقی، بی‌تردید از یافته‌های جرم‌شناسی بهره‌جسته است. پیش‌بینی نهادهایی چون تعلیق کیفری، تعلیق اجرای محکومیت کیفری و آزادی مشروط که به منظور تعدیل آثار نامطلوب کیفر و به ویژه مجازات سالب آزادی در محیط بسته، توصیه شده است و نیز پذیرش اقدامات تأمینی به عنوان شکل دوم واکنش اجتماعی علیه جرم که بیشتر ناظر به آینده بزهکاری، یعنی پیشگیری از آن است، دلیلی بر این ادعا محسوب می‌شود؛ لکن در خصوص اهمیت نقش جرم‌شناس در عدالت کیفری و مراجع و مراحل مختلف آن و کاربرد علمی شناخت‌های حاصل از مطالعات و روشهای جرم‌شناسی در باب بزهکار و بزهکاری، در مراحل تعقیب، تحقیق، محاکمه، مجازات مجرم و مرحله بعد از تحمل مجازات، قانونگذار، توجه لازم و صریحی مبذول نداشته است.

همچنین قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، مصوب دهم آذر ماه سال ۱۳۳۸ با اولویت دادن به تربیت و اصلاح اطفال و نوجوانان بزهکار، سیاست جنایی خاصی را در مورد آنان

به کار گرفت که بی‌شک می‌توان آن را یک سیاست جنایی مبتنی بر داده‌ها و یافته‌های علوم جرم‌شناسی قلمداد کرد. چه ترکیب دادگاه، چه شرایط قضات این دادگاهها، چه آیین دادرسی کیفری معمول در آنها و چه ماهیت اقدامات تربیتی آموزشی اصلاحی پیش‌بینی شده برای اطفال بزهکار همگی دلالت بر آن دارد که جرم‌شناس یا لاقول کارشناسانی که دوره‌های کوتاه مدت جرم‌شناسی را گذرانده‌اند و دارای نوعی آموزش جرم‌شناسی باشند می‌توانند و یا در پاره‌ای از موارد باید در مراحل بازپرسی رسیدگی و اجرای تصمیم دادگاه حضور یابند و در جهت بازپروری اجتماعی، آموزشی و حرفه‌ای طفل بزهکار نقش مهمی ایفا کنند [۶، صص ۲۰-۴۱۹] همچنین از دیگر جلوه‌های این تأثیرگذاری می‌توان به طرح‌های در دست اقدام کمیسیون تدوین سیاست جنایی و اصلاح قوانین کیفری (شورای عالی توسعه قضایی) در زمینه تهیه پیش‌نویس لوایح قانونی تشکیل شورای عالی پیشگیری از جرم، جرم‌زدایی از قوانین کیفری، جایگزینهای مجازات حبس، حمایت از بزه‌دیدگان و میانجی‌گری کیفری اشاره کرد.

۲- اقسام کاربرد تحقیقات در سیاستگذاریها

برخی از پژوهشگران نیز به این امر اذعان دارند که دخالت دادن یافته‌های تحقیق در سیاستگذاریها بسیار مشکل‌تر از انجام خود تحقیقات است [۷، صص ۵۷۰-۵۷۱]. این چالشها پرسشهای متعددی را با خود به همراه دارد؛ از جمله اینکه نقش و ظرفیت اطلاعات به دست آمده برای توسعه سیاستها و اجرای آن تا چه اندازه است؟ چه عواملی استفاده از نتایج تحقیقات را در سیاستگذاری و تصمیم‌گیری سازمانها و بخشهای مختلف عدالت کیفری تسهیل کرده و یا مانع بهره‌برداری از آن می‌شوند و بالاخره در چه شرایطی فرصتها و موقعیتهای بهتری برای بهره‌گیری از اطلاعات و یافته‌های جرم‌شناسی در سیاستگذاری به وجود می‌آید؟

سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان بخشهای مختلف عدالت کیفری ممکن است نتایج و مطالعات پیشین را شناسایی و مورد توجه قرار دهند یا با توجه به پرسشها، ابهامها و دیگر اطلاعات مورد نیاز تحقیقات کاربردی جدیدی با هدف تولید دانش و اطلاعات برای تصمیم‌گیری انجام دهند.



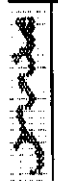
فرایند ورود نتایج و توصیه‌های تحقیق در سیاستگذاران که آقای «ریچ»^۱ از آن به «utilization» تعبیر می‌کند [۸] ممکن است به شکلهای مختلف صورت پذیرد:

۱. گاه تصمیم‌گیرندگان ممکن است یافته‌های تحقیق را چنان قطعی و الزام‌آور تلقی کند که تغییر و تحول در برنامه‌ها و سیاستهای خود را بر اساس آن پایه ریزی کنند. در این حالت، اطلاعات به دست آمده از تحقیق به طور مستقیم و مؤثر در تصمیم‌گیریها تأثیر گذاشته، تصمیم‌گیرندگان از یافته‌های تحقیق «استفاده ابزاری»^۲ می‌کنند؛ [۹، صص ۲۵۷-۲۸۰].

۲. در شکل دوم، هر چند اطلاعات ارائه شده از رهگذر پژوهشهای تجربی ممکن است به اندازه کافی قطعی یا الزام‌آور نباشد که تصمیم خاصی را به مدیران القا کند یا از نتایج پژوهش تصمیمات خاصی قابل استخراج نباشد، اما اطلاعات تولید شده بر شیوه تفکر و اندیشه تصمیم‌گیرندگان نسبت به موضوع تأثیر خواهد گذاشت. در این وضعیت، سیاستگذاران برای نظم بخشیدن و سامان دادن به گمانه‌ها، طرح فرضیه‌های جدید، بر طرف کردن شک و تردیدها یا رسیدن به درک بهتر از فعالیتها، اقدامها و محدودیتهای موجود برای تصمیم‌گیری، از این اطلاعات و یافته‌ها «استفاده مفهومی»^۳ می‌کنند. به عبارت دیگر، در این روش، مراجع تصمیم‌گیری از یافته‌های تحقیق برای هدایت و تبیین سیاستگذاری استفاده می‌کنند، بی‌آنکه تحولات خاصی را در سیاستها بر این مبنای قرار دهند [۷].

۳. مسئولان نظام عدالت کیفری ممکن است از نتایج تحقیقات به عمل آمده «استفاده اقتناعی»^۴ کنند. در این روش، اطلاعات به دست آمده برای اثبات یا توجیه وضعیت یا تصمیمی که پیش‌تر گرفته شده یا پاسخ به تردیدها، انتقادها و مخالفت‌های طرح شده و نیز ترغیب و جلب حمایت دیگران و دفاع از بودجه و امکانات درخواستی و هدفهایی همانند آن استفاده می‌شود [۱۰، ص ۱۱].

۴. تصمیم‌گیرندگان ممکن است حتی اگر نتایج تحقیقات در دسترس بوده و به نوعی مرتبط با پرسشها و ابهامهای موجود در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی باشد، روش بی‌اعتنایی نسبت به این



1. Rich

2. instrumental use

3. conceptual use

4. persuasive use

اطلاعات را برگزینند. کارشناسان برای این نوع واکنش واژه «عدم استفاده» را به کار می‌برند [۱۱، ص ۳۹۱].

ظرفیتها و تواناییهای یافته‌های تحقیق برای تأثیرگذاری بر سیاستها به این موارد محدود نمی‌شود و شاید بتوان مفاهیم و واژه‌های دیگری را نیز برای سطوح مختلف این تأثیرات به کار برد. با این حال در بررسی و مطالعه این فرایند تأثیرگذاری چندین نکته را باید مورد توجه قرار داد: اول اینکه سیاستگذاری اغلب محصول اقدام و فعالیت جمعی تصمیم‌گیرندگان است و علاوه بر سیاستگذاران معمولاً گروه‌های مختلف مردم که به نوعی به طور مستقیم یا غیر مستقیم از نتایج آن بهره‌مند می‌شوند را نیز شامل می‌شود. علاوه بر این، در این فرایند معمولاً تصمیم‌گیرندگان مختلف با منافع و گرایشهای فکری متفاوت و قدرت تأثیرگذاری نابرابر درگیر و سهیم می‌شوند و هر یک از آنها تلاش می‌کند در پاسخ به سؤالات مطروح و ارزشها و اولویتهای مورد بحث و نیز تعیین تصمیم‌نهایی از قدرت چانه‌زنی و نفوذ خود استفاده کند. همچنین سیاستگذاران بخش مهمی از تصمیماتشان را از مجرای سازمان متبوع خود و با رعایت تشریفات و ضوابط اداری انجام می‌دهند. بنابراین قوانین و مقررات، دستورالعملها و رویه‌های حاکم بر یک سازمان تا حدود زیادی گرایشها و جهت‌گیریهای آن نهاد را در چگونگی بهره‌گیری از اطلاعات و یافته‌های تحقیق تعیین و مشخص می‌کنند. بنابراین اطلاعات و یافته‌های تحقیق تنها یکی از منابعی است که سیاستگذاران به هنگام تصمیم‌گیری از آن استفاده می‌کنند.

۳- عوامل مؤثر بر کاربرد تحقیقات در سیاستگذاریها

محققان دیدگاههای مختلفی را در زمینه شناسایی عوامل مؤثر بر استفاده یا عدم استفاده از یافته‌های تحقیق در حوزه سیاستگذاری مطرح کرده‌اند؛ ولی، هنوز نظریه جامعی که دربرگیرنده تمام دیدگاههای مطرح شده در این زمینه باشد و بتواند بهره‌گیری از نتایج و توصیه‌های تحقیق را در سیاستگذاریها تعیین یا پیش‌بینی کند، ارائه نشده است. برخی از پژوهشگران فرایند به



کارگیری یا عدم به‌کارگیری نتایج و داده‌های تحقیق را مسیری پر از تأثیرات مغایر و رقابت آمیز دانسته‌اند و در این زمینه، به علل و عوامل متعددی از جمله عوامل مربوط به تفاوت‌گرایی‌ها و طرز تفکر سیاستگذاران با محققان و پژوهشگران، عوامل مربوط به تولید داده‌ها و یافته‌های تحقیق، عوامل ناشی از ماهیت تصمیم‌گیری سازمانی و فرایند استفاده از یافته‌های تحقیق در یک سازمان اداری و پیچیده و غیره اشاره کرده‌اند. در نظر گرفتن تمامی این عوامل به‌طور همزمان کارچندان ساده‌ای نیست و ممکن است محقق را دچار سردرگمی کند. با این حال برای شفاف‌سازی و دستیابی به درک اساسی از آنچه کارشناسان در این باره مطرح کرده‌اند، بی‌مناسبت نیست که دو دسته از مهمترین این عوامل، یعنی عوامل مربوط به تحقیق و عوامل مربوط به سیاستگذاری را بررسی کنیم.

۳-۱- عوامل مربوط به تحقیق

کاربرد نتایج پژوهش در سیاستگذارانها بسته به آنکه آیا این تحقیق متناسب با سیاستگذاری در زمینه خاصی طراحی شده یا نشده باشد، متفاوت خواهد بود و این امر مراحل تحقیق و سمت و سوی نتایج تحقیق را تحت تأثیر قرار خواهد داد. ممکن است تعریفی که تصمیم‌گیرندگان و سیاستگذاران از موضوع مورد تحقیق دارند، یا تعریفی که در طرح تحقیق آمده، همخوانی نداشته باشد. پژوهشگران و سیاستگذاران ممکن است روی ابعاد مختلفی از موضوع مورد تحقیق تأکید داشته یا خواستار بررسی تأثیر متغیرهای متفاوت بر موضوع مورد پژوهش باشند. هرچه این تفاوتها بیشتر باشد، یافته‌های تحقیق شانس کمتری برای ورود در عرصه سیاستگذاری دارند. «ویس»^۱ موانع موجود در زمینه کاربرد مؤثر یافته‌های تحقیق در سیاستگذارانها را که مربوط به حوزه تحقیق می‌شود به‌طور خلاصه این‌گونه بر شمرده است:

۱. انجام مطالعه و پژوهش مستلزم زمان کافی است و ممکن است نتایج تحقیق در محدوده زمانی‌ای که باید در خصوص موضوع مورد پژوهش تصمیم‌گیری شود، آماده نشود.



۲. در بسیاری از موارد محققان و پژوهشگران عنوانهایی را برای مطالعه و پژوهش بر می‌گزینند که در رشته‌های تخصصی‌شان اهمیت دارد، ولی این عناوین لزوماً موضوعهای مورد توجه در بخشهای سیاستگذاری و اجرایی نیستند.

۳. پژوهشگران معمولاً معضلات و مسائل پیچیده را ابتدا ساده‌سازی می‌کنند تا بتوانند ابعاد مختلف آن را بررسی کنند؛ در حالی که سیاستگذاران در عمل با این معضلات با تمام ابعاد و پیچیدگیهای آن روبه‌رو هستند.

۴. در علوم اجتماعی و جرم‌شناسی به ندرت می‌توان نظریه یا قانونی را کشف کرد که عمومیت داشته و بتواند چارچوبی برای سیاستگذاری در زمانها و مکانهای مختلف باشد. بنابراین پیشنهادها و راه‌حلهایی که تحت تأثیر نتایج یافته‌های تحقیق در کشورهای توسعه یافته ارائه می‌گردند تنها با رعایت ملاحظات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و ملی در جوامع در حال توسعه قابل بهره‌برداری است.

۵. محدودیتها و نارساییهای بسیاری در روش تحقیق در علوم اجتماعی و جرم‌شناسی وجود دارد که گاه یافته‌های این گونه تحقیقات را از نظر دقت و اعتبار علمی با تردید مواجه می‌کند.

۶. بخشی از تحقیقات به تأثیر متغیرهای مختلفی مانند نژاد یا موقعیت اقتصادی-اجتماعی بر بزهکاری اختصاص یافته است که این متغیرها خارج از دسترس سیاستگذاران بوده، در این موارد کار چندانی از آنان ساخته نیست. به عبارت دیگر، تحقیق و پژوهش درباره متغیرهای کاربردی و مدیریتی که سیاستگذاران بر آن کنترل و نظارت دارند به ندرت انجام می‌شود.

۷. برخی از مطالعات انجام شده در خصوص موضوع واحد ممکن است به نتایج متضاد و مغایر منتهی شود. چنین یافته‌هایی به طور قطع نمی‌توانند راهنمای عمل مسئولان باشند و به جای پاسخگویی به پرسشهای مدیران سیاست جنایی، پرسشها و ابهامهایی بیشتری را برای تصمیم‌گیری پیش روی آنان قرار می‌دهند.

۸. برخی دیگر از پژوهشهای انجام شده در شاخه‌های مختلف علوم جنایی صرفاً جنبه توصیفی دارند و نتایج این پژوهشها حاوی اطلاعاتی در خصوص ناکارآمدی سیاستهای اتخاذ شده و نیازهای مردم و بزه‌دیدگان است و در گزارشهای نهایی این تحقیقات به ندرت پیشنهاد یا



توصیه‌ای برای رفع مشکلات و نارساییها به چشم می‌خورد.

۹. نتایج برخی از مطالعات انجام شده تکراری و توضیح مطالب آشکار است. این تحقیقات آنچه را از تجربه مستقیم سر و کار داشتن با موضوع برآمده یا پژوهشهای پیشین به تصمیم‌گیران توصیه کرده بودند، دوباره تکرار کرده، سهم اندکی در ارائه راه‌حلهای جدید دارند. ۱۰. در تمامی پژوهشهای کاربردی، توصیه‌سازی بر مبنای یافته‌ها و اطلاعات به دست آمده، فرایندی پیچیده است و در این فرایند، پژوهشگران معمولاً تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند پیش فرضهای ایدئولوژیک، درک و شناخت عملی از موضوع، ارزیابی امکانات سیاسی موجود و نیز قضاوتها و اولویتهای نهاد سفارش دهنده تحقیق قرار می‌گیرند. در پاره‌ای از موارد هم محققان اساساً وارد مرحله ارائه پیشنهاد نمی‌شوند و آن را به مسئولان و مدیران واگذار می‌کنند [۱۰، صص ۹-۱۸].

در نتیجه، این انتظار و توقع عمومی که هر یک از تحقیقات یافته‌ها و پاسخهای مشخصی را ارائه می‌کنند که تصمیم‌گیرندگان و مسئولان اجرایی می‌توانند از آنها استفاده کنند، همیشه برآورده نمی‌شود. در بیشتر مواقع، مسئولان سیاست‌جنایی می‌خواهند بدانند که آیا تحقیقی در باب پرسشها و ابهامهای آنان انجام شده است یا نه و اگر چنین تحقیقی انجام شده یا در حال انجام است، آیا این تحقیق تا آن اندازه اعتبار دارد که بتواند رهنمودها و توصیه‌های عملی ارائه کند؟ آیا نتایج تحقیقات به شکلی ارائه شده که سیاستگذاران بتوانند آن را بفهمند و از آن بهره‌برداری کنند؟ و سرانجام، آیا توصیه‌ها و رهنمودهای ارائه شده ملاحظات، مقتضیات و محدودیتهای حاکم بر بخشهای مسئول اجرای عدالت کیفری را مدنظر قرار داده است؟

۳-۲- عوامل مربوط به سیاستگذاری

در فرایند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری عوامل متعددی در توجه به یافته‌های علمی مؤثر است که کارشناسان معمولاً آنها را زیر عنوان «عوامل سیاسی» بحث و بررسی می‌کنند. با در نظر گرفتن اهمیت بالقوه نهادها و سازمانهای مرتبط با موضوع، تصمیم‌گیرندگانی با گرایشهای متفاوت و قدرت تأثیرگذاری نابرابر و نیز تفاوت‌های احتمالی ناشی از سیاستگذاریهای ملی، استانی و محلی،

به سختی می‌توان نتایج تحقیقی را پیدا کرد که مشکلات و ابهام‌های تمامی گروه‌های سهیم در تصمیم‌گیری و سیاستگذاری را برطرف کرده، رضایت و حمایت همه آنها را برانگیزد. تصمیم‌گیرها، سیاستگذارها، سرمایه‌گذارها و فعالیتهای گذشته نهادهای عدالت کیفری، بنیانی را برای بحث و بررسی در مورد سیاستهای پیشنهادی ایجاد می‌کند. مدیران نظام عدالت کیفری با جهان واقع و واقعیت‌های مجرمانه آنچنان که هست، روبه‌رو هستند و باید بسیاری از ساختارهای اجتماعی و سازمانی و خدمات اجتماعی را امری مسلم و ثابت فرض کنند، نه متغیرهایی که باب تحقیق و مطالعه در خصوص آنها باز است. این واقعیت در تصمیم‌گیری مدیران سیاست جنایی برای بهره‌گیری از نتایج تحقیقات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از دیدگاه کارشناسان، تصمیم مسئولان برای بهره‌گیری از یافته‌های علمی در سیاستگذارها تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد:

۱. تصمیم‌گیرندگان و مدیران هر یک از بخشهای نظام عدالت کیفری در عین حال که به دنبال انجام موفقیت آمیز مأموریتها و وظایف محوله‌اند، باید در مقابل کانونهای قدرت همانند دولت، مراجع قانونگذاری و قضایی یا احزاب دارای اکثریت پاسخگو باشند. هنگامی که یافته‌ها و توصیه‌های تحقیق با انتظارات این مراجع قدرتمند و ذی نفوذ در تعارض باشد، ترجیح مدیران اجرایی به طور یقین جلب رضایت و تأمین دیدگاه‌های مراجع قدرت خواهد بود تا اجرای پیشنهادها [پژوهشگران] (۱۲).

۲. برخی از سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان ممکن است دارای تجربه و پیشینه طولانی در برنامه‌ریزی و مدیریت در حوزه‌های مختلف سیاست جنایی بوده، ضمن دسترسی مستقیم به اطلاعاتی که سازمان متبوعشان تولید می‌کند، آگاهی‌های لازم را در حوزه تصمیم‌گیری از این رهگذر به دست آورند. برای این دسته از مدیران، نتایج تحقیقات انجام شده در بهترین حالت، نقش حاشیه‌ای و دست دوم را در سیاستگذارها خواهد داشت. در واقع، راهیابی اطلاعات به دست آمده از طریق تحقیقات جرم‌شناسی در سیاستگذارها، مستلزم رقابت با حجم گسترده‌ای از دیگر اطلاعاتی است که در سازمانهای مربوط وجود دارد [۱۳].

۳. در برخی از مواقع، رویکرد تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در بخشهای مختلف سیاست



جنایی را «مدیریت بحران» تعیین می‌کند. در این شرایط، پاسخ و واکنش فوری نسبت به موضوع در اولویت قرار می‌گیرد و انجام تحقیقات جدید و حتی مروری بر نتایج تحقیقات پیشین یک امر زائد تلقی می‌شود.

۴. منافع سازمانی و تشریفات اداری نیز بر استفاده از یافته‌های تحقیق تأثیر می‌گذارد. رقابت و تعارض میان منافع مسئولان سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی در بیشتر مواقع، مصالحه و سازش سیاسی درباره چگونگی تصمیم‌گیری را اجتناب‌ناپذیر می‌کند و طبیعی است که در این فرایند، یافته‌های تحقیقات علمی جایی نخواهند داشت.

۵. معمولا الگوهای تحقیقاتی یک سازمان بر اساس نیازهای سازمانی و نیز محدودیتهای موجود از نظر زمان و منابع و امکانات شکل می‌گیرد و به همین دلیل، جست و جو و تحقیق برای دستیابی به اطلاعات مربوط به حوزه تصمیم‌گیری ممکن است به اطلاعات موجود در یک سازمان یا مطالعه اطلاعات دیگر سازمانهای مشابه محدود شود [۱۴].

۶. کیفیت و جامعیت یافته‌های تحقیق و تناسب آن با سیاستگذاری یا موضوع مورد تصمیم‌گیری ممکن است شرط لازم برای بهره‌گیری از این اطلاعات باشد؛ ولی شرط کافی نیست و از نظر مدیران، ارتقای موقعیت اداری بسیار مهمتر از ملاک‌هایی مثل کیفیت یا قابلیت اجرای نتایج تحقیق است.

از آنجا که مقامهای سیاست جنایی در یک فضای سیاسی، اداری و ایدئولوژیک پیچیده حاکم بر نظام عدالت‌کیفری و جامعه فعالیت می‌کنند، هر یک از آنها به عنوان یک شخصیت مستقل ممکن است از توجه به یافته‌های علمی بپرهیزد، نتایج را غیر معتبر تلقی کند، از توصیه‌های تحقیق سوء برداشت کند و یا آن بخش از گزارش تحقیق را که مغایر با منافعش باشد نپذیرد.

با نگاهی به فهرست موانع موجود در استفاده از نتایج تحقیقات در سیاستگذاریها ممکن است این تصور پیش آید که استفاده از این یافته‌ها به ندرت اتفاق می‌افتد؛ ولی بررسیها نشان می‌دهد که در عمل این گونه نیست و در حال حاضر بخشهای مطالعاتی سازمانها و ارگانهای مختلف نظام عدالت‌کیفری پروژه‌ها و طرحهای تحقیقاتی بسیاری را در دست اجرا دارند و توصیه‌های بسیاری از تحقیقات بنیادی و کاربردی به شیوه‌های مختلف در سیاستگذاریها تأثیرگذار بوده است.



۴- یافته‌های جرم‌شناسی و سیاست کیفری

وجود بحران در نظام زندانهای بیشتر کشورها به نوعی حکایت از بحران در روابط میان جرم‌شناسی به منزله یک رشته تخصصی و سیاستگذاران کیفری می‌کند. این بحران از آنجا ناشی می‌شود که توسعه سیاست کیفری به ویژه در بخش زندانها در چند دهه اخیر تحت تأثیر اندیشه‌ها و یافته‌های جرم‌شناسی در زمینه ماهیت جرم و بزهکاری یا بررسی میزان کارایی شیوه‌های پاسخ به جرم و مهار آن نبوده، بلکه بیشتر تحت تأثیر ملاحظات و مقتضیات سیاسی و ایدئولوژیک و با هدف جلب حمایت افکار عمومی بوده است.

۴-۱- جدایی سیاستگذاری کیفری از یافته‌های جرم‌شناسی

مطالعه آثار جرم‌شناسان امریکایی، اروپایی و استرالیایی حکایت از انتقادهای شدید آنان از جدایی و افتراق میان جرم‌شناسی و سیاست کیفری دارد. «دیکسون»^۱، جرم‌شناس استرالیایی، در یکی از سر مقاله‌های خود با عنوان «جرم، جرم‌شناسی و سیاست عمومی» می‌گوید: «سیاستمداران هر یک از گروهها و احزاب ادعا می‌کنند که راههای مقابله با جرم را به طور جدی دنبال خواهند کرد، ولی در عمل از ترس مردم از جرم سوء استفاده می‌کنند و به گونه‌ای نامعقول انتظارات مردم را از پاسخهای نظام عدالت کیفری بالا می‌برند». به اعتقاد وی، «ضروری است که جرم‌شناسان در این «بی‌مسئولیتی سیاسی»^۲ مداخله کنند، چون، اگر قرار است سیاست جنایی در این زمینه توسعه یابد، باید بر مبنای نظریه، اصول و تحقیقات تجربی و میدانی پایه‌گذاری شود» [۱۵، صص ۱-۵].

اظهارات مشابهی از سوی جرم‌شناس اسکانندیناویایی، «بوندسون»^۳ مطرح شده است [۱۶]. جرم‌شناس دیگری در همین ارتباط می‌گوید: «ویژگی و خصوصیت بارز بحثهای سیاسی در خصوص رابطه میان جرم و مجازات، مقاومت در برابر ملاحظات و مقتضیاتی است که تاکنون

1. Dixon
2. political irresponsibility
3. Bondeson





دانش جرم‌شناسی را توسعه داده است [۱۷].

این یکی از ابعاد موضوعی است که «گارلند»^۱ آن را «سیاست انکار»^۲ می‌نامد؛ یعنی این سیاست منکر نتایج و یافته‌های مطالعات جرم‌شناسی است، مبنی بر اینکه میزان جرم و بزهکاری به آسانی و فوریت تحت تأثیر تشدید مجازات‌ها، افزایش اختیارات پلیس یا توسل بیشتر به مجازات زندان قرار نمی‌گیرد و کاهش نمی‌یابد [۱۸، ص ۴۶۰].

حال پرسشی که مطرح می‌شود، این است که چرا قضاوت عمومی که به طور عمده گرایش به توسل به مجازات و کیفر دارد، تا این اندازه در بسیاری از کشورها بر سیاست کیفری تأثیر داشته و در عوض، یافته‌های جرم‌شناسی این چنین مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته است.

یکی از عوامل این جدایی و افتراق، خواست عمومی افراد جامعه برای واکنش سریع و فوری در قبال معضل بزهکاری است و مقامهای تهیه و تدوین و اجرای سیاست جنایی این نکته را به خوبی درک کرده‌اند که هرگونه شکست یا اهمال و سهل‌انگاری در نشان دادن جدیت و عزمشان برای اقدام در این زمینه، موجب سوء استفاده دیگر رقیبان سیاسی می‌شود؛ ولی این امر نمی‌تواند تنها به این دلیل باشد؛ زیرا هنگامی که در مسائل مربوط به بهداشت و درمان دچار بحران می‌شویم - برای نمونه، هنگامی که بیماری خاصی در جامعه شیوع پیدا می‌کند - دولت و مدیران امور بهداشت و درمان برای حل این معضل ابتدا به افکار عمومی مراجعه نمی‌کنند، بلکه راههای کنترل و پیشگیری از شیوع بیماری را با متخصصان و کارشناسان آن در میان می‌گذارند. بنابراین، بخشی از این واقعیت به تصور دولت و مقامهای سیاست جنایی از تواناییهای جرم‌شناسی برای حل معضل بزهکاری مربوط می‌شود؛ هر چند بخش عمده‌ای از تواناییهای جرم‌شناسی وابستگی متقابلی با منابع و امکاناتی که در اختیار این رشته قرار می‌گیرد و نیز این مسأله که جرم‌شناسی برای دستیابی به هدفهای علمی‌اش تا چه اندازه دارای آزادی عمل است، دارد [۱۹، ص ۶].

پرسش دیگر آن است که جرم‌شناسان در برابر این چالش که نظریه‌ها و یافته‌های علمی‌شان باید مرتبط با سیاستگذاری بوده و حداقل بتواند در بحث چگونگی دستیابی به عدالت و برابری

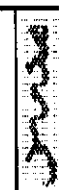
1. Garland

2. politics of denial

بیشتر و رفع تبعیض در نظام عدالت کیفری و نیز دادن پاسخ کیفری مؤثر سهیم باشد، چه پاسخی دارند.

برخی می‌گویند که با پاسخهای کیفری نمی‌توان هم‌زمان به این هدفها دست یافت و در واقع، تمرکز انرژی و امکانات بر اهداف کیفری کنترل اجتماعی اشتباهی است که نباید دوباره تکرار شود. با جرم باید از رهگذر اصلاحات و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی برخورد کرد و به تعبیر «کارلن»^۱ و «مورگان»^۲ باید شهروندان را با یکدیگر و با دولت آنچنان پیوند زد که انگیزه رسیدن به منافع یا حل مشکلات به گونه‌ای که موجب ایراد صدمه و خسارت به دیگران شود، کاهش یابد. بدیهی است که این امر نیازمند ایجاد تحولات و تغییرات اساسی است [۲۰]. برخی دیگر مانند «پیس»^۳ معتقدند که فعالیتهای تحقیقاتی باید به جای تمرکز بر افرادی که قواعد اجتماعی را نقض می‌کنند، بر ساز و کارهای کنترل اجتماعی متمرکز شوند [۲۱].

نگاهی به ارتباط میان جرم‌شناسی و سیاست کیفری در سسی سال اخیر نشان می‌دهد که اصلاحات کیفری به طور جدی به دنبال افکار و ایده‌های مترقی - مانند مجازاتهای نامعین و به کارگیری کارشناسان و به ویژه متخصصان روانپزشکی - است و هیچ کس متعرض این نکته نبوده که جرم‌شناسی دانشی است که دلایل و شواهد لازم را برای عقلانی کردن نظام عدالت کیفری فراهم می‌کند. در این دوران، در بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، شاهد یک بازنگری اساسی و زیربنایی در روشها و پاسخهای کیفری بر اساس مطالعه درباره علل و عوامل جرم بوده، تحقیق در این زمینه‌ها به اندازه پژوهش در حوزه‌های علوم محض و فناوری اهمیت دارد. حمایت گسترده‌ای برای تأسیس مؤسسه‌های جرم‌شناسی در انگلستان، استرالیا، کانادا و آمریکا و برخی از کشورهای آسیایی و آفریقایی به چشم می‌خورد و اصولاً نگاه به جرم‌شناسی یک نگاه کاربردی است. «باری»^۴ و «موریس»^۵ - بنیانگذاران مؤسسه جرم‌شناسی ملبورن استرالیا -





جرم‌شناسی را «یک رشته تخصصی می‌دانند که تحقیقاتی را در زمینه مسائل اساسی جرم و مجازات انجام می‌دهد و نتایج این تحقیقات، تأثیرهای بسزایی در طراحی و تدوین یک سیاست عادلانه و کارآمد دارد» [۱۹، ص ۷۱].

ولی پرسش اساسی‌ای که باقی می‌ماند، این است که چه عاملی باعث شد امیدهایی که در خصوص سودمندی این ارتباط به وجود آمده بود و مطالعات جرم‌شناسی را پیش‌نیاز اصلی پایه‌گذاری سیاست کیفری می‌دانست، به نومی‌تبدیل شود؟ در بررسی‌های انجام شده، محققان سه عامل را در این باره مؤثر دانسته‌اند: ۱) نابردباری‌های عمومی در قبال روند رو به رشد بزهکاری، ۲) کاهش اعتماد مردم نسبت به توانایی دولت برای مقابله با جرم از طریق اقدامات رفاهی که عموماً به نفع مجرم است و امتیازهایی را برای وی به همراه دارد؛ ۳) فاصله عمیق میان آمال و آرزوهای انسان دوستانه و آزادی خواهانه بیشتر جرم‌شناسان با سیاستمداران و مدیران سیاست جنایی که دغدغه اصلی‌شان جلب رضایت مقامات مافوق، کسب رأی مردم و انتخاب مجدد است.

در حالی که توجه اساسی جرم‌شناسان به استفاده از روشها و تجزیه و تحلیل‌های علمی و وسایل مبارزه علیه بزهکاری است، سیاستمداران تحت تأثیر ملاحظات انتخاباتی و مسائل مربوط به موقعیت شغلی و عمر کوتاه مدیریتی، اساساً به آنچه در کوتاه مدت عاید می‌شود، علاقه‌مند هستند و در پی آنند که با پرداخت کمترین هزینه، بیشترین سود را به دست آورند. افکار عمومی نیز معمولاً در برابر چهره مهیج و نمایشی که از تبه‌کاری در وسایل ارتباط جمعی ارائه می‌شود، حساس بوده، بدون آگاهی از عمق پدیده‌های جنایی با مشوه کردن ایدئولوژیها، نگرشها و رفتارهای اجتماعی که اغلب با هدفهای سیاست جنایی در تضادند، از دولت و مقامهای سیاست جنایی خواهان تأمین و تضمین امنیت خود در جامعه‌اند [۲۲، ص ۲].

۴-۲- جرم‌شناسان و سیاستگذاری کیفری

مطالعات جرم‌شناسانه نشان می‌دهد که با تمام اصلاحاتی که در نظام تربیتی زندانها طی دو سده گذشته صورت گرفته و منجر به بهبود نسبی شرایط فیزیکی زندانها شده، این تحولات آثار مثبتی



بر بازپذیری اجتماعی مجرمان و پیشگیری از تکرار جرم نداشته است [۲۳، ص ۷].

اکنون باید دید که خود جرم‌شناسان تا چه اندازه در ایجاد تردید نسبت به کارایی دانش جرم‌شناسی سهم بوده‌اند؛ زیرا این خلأ و افتراق در حیطه پیشگیری از جرم کمتر به چشم می‌خورد. نظریه‌های جرم‌شناسی در خصوص «فعالیت‌های روزمره»^۱، «تقویت آماج»^۲، «طراحی محیط»^۳ و برخی از ابعاد «پیشگیری پلیسی»^۴ با استقبال رو به روشد و بر اساس آن، برنامه‌های پیشگیری مختلفی تهیه گردید و به مرحله اجرا درآمد.

نخستین نکته‌ای که باید پذیرفت، این است که بیشتر جرم‌شناسان تمایلی به انجام تحقیق در حوزه سیاست کیفری ندارند. این اظهار بی‌علاقگی را می‌توان در اظهار نظرهای بسیاری از جرم‌شناسان معاصر مشاهده کرد. برای نمونه، پرفسور «واکر»^۵ معتقد است: «جرم‌شناس یک مصلح کیفری نیست. جرم‌شناسان ممکن است این فرضیه را که مجازات اعدام جنبه بازدارنده ندارد آزمایش و مطالعه کنند، ولی وظیفه آنان نیست که به این مجازات حمله یا از آنها دفاع کنند، بلکه این امر بر عهده سیاستمداران و مدیران عدالت کیفری است [۲۴، صص II-I]؛ یعنی این ملاحظات سیاسی، حقوقی و اخلاقی است که باید هدفها، منافع و محدودیت‌های سیاست کیفری را تعیین کند، نه دانش جرم‌شناسی. «هود و اسپارکس»^۶ در بیانی مشابه بر این عقیده‌اند که «جرم‌شناسی یک نوع فعالیت اجتماعی مرتبط با اصلاح مجرمان نیست.... جرم‌شناسی نمی‌تواند درباره هدفهای سیاست کیفری تصمیم‌گیری کند؛ ولی پس از تعیین این اهداف، جرم‌شناسان می‌توانند تلاش کنند تا با انجام تحقیقات علمی، بهترین روش دستیابی به آن را کشف و معرفی کنند. [۲۵، صص ۸-۹].

برخی دیگر از جرم‌شناسان مواضع انتقادی‌تری را نسبت به این موضوع اتخاذ کرده‌اند. نویسندگان کتاب جرم‌شناسی جدید به جرم‌شناسان هشدار داده‌اند تا از درگیر شدن بالکه‌نگی

1. routine activities
2. target hardening
3. environmental design
4. preventive policing
5. Walker
6. Hood & Sparks



که آنان آن را «اصلاح گرایی» می‌نامند، خودداری کنند. آنان معتقدند که غلبه بر معضل بزهکاری از رهگذر اصلاح مجرمان، ابزاری برای حمایت از دولت است و جرم شناسی باید فعالیتهای خود را بر موضوعهای اصلی تری متمرکز کند [۲۶، ص ۲۷۸ و ۲۷، ص ۱۶۵]. همچنین باید پذیرفت که نتیجه گیریهای کیفر شناسانه در زمینه اقدامهای مبتنی بر اصلاح و بازپروری مجرمان، مبنی بر اینکه «هیچ چیز مؤثر واقع نمی‌شود»^۲ [۲۸] به جای آنکه هشدار برای نفی انتظارات بیهوده از تدابیر اصلاحی باشد، آثار و عواقب منفی و نا امید کننده‌ای برای جرم شناسان و سیاستگذاران در برداشته است.

در واقع، در میان جرم شناسان نوعی بی رغبتی و عدم تمایل برای انجام مطالعات تجربی در خصوص عنوانهای مرتبط با سیاست کیفری به چشم می‌خورد. برای نمونه، فعالیتهای تحقیقاتی و اطلاعات جمع آوری شده در خصوص آثار باز دارندگی مجازات بسیار اندک بوده، تداوم نداشته است. افزون بر آن، اثبات چنین فرضیه‌هایی کار بسیار طاقت فرسایی است و نیاز به ابداع طرحهای تحقیقاتی معتبر و دقیق‌تر دارد و تأکید صرف بر این که از دیدگاه استادان معروف جزا، ضمانت اجراهای کیفری فاقد آثار باز دارنده‌اند نوعی ساده انگاری است و نمی‌تواند مبنای تجزیه و تحلیل‌های علمی باشد [۲۹]. در مورد ارزیابی خطر ارتکاب جرم و میزان دقت پیش بینی احتمال وقوع آن نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. در حالی که در زمینه بهداشت روانی افراد، پیشرفت‌های بسیاری صورت گرفته، در مورد اصلاح مجرمان توفیقات کمی به دست آمده است.

مشکل دیگر مربوط به روش تحقیق است. برای انجام هر تحقیق، روشهای مختلفی وجود دارد؛ ولی گاهی این روشها امری مقدس تلقی می‌شوند، نه یکی از چند رویکرد رقابتی که ممکن است برای مطالعه برخی از معضلات در شرایطی ویژه، مناسب‌تر از دیگر روشها باشد. با وجود مطالعات کمی متعددی که در بسیار از کشورها انجام می‌شود، شماری از جرم شناسان به «گروه مخالف اعداد» پیوسته‌اند. این گروه جرم را ماهیتی می‌دانند که در هیچ یک از شکلهای تعریفهای

1. correctionalism
2. nothing works
3. the anti numbers brigade

خود شمارش شدنی نیست و توسل به شاخصهای کمی را برای فهم و درک پدیده جرم که دارای ماهیت و ساختاری اجتماعی است، رویکردی ساده لوحانه و نکوهش شدنی می‌دانند [۱۹، ص ۱۰].

۴-۳- تجاری شدن^۱ تحقیقات جرم‌شناسی

موضوع دیگر، چگونگی تعریف طرحها و اولویتهای تحقیقاتی است. اینکه جرم‌شناسان باید تحقیقات خود را به گونه‌ای طراحی و اجرا کنند که یافته‌های آن در سیاستگذاری کیفری قابل استفاده باشد، تنها یک روی سکه است. کسانی که هزینه‌های انجام این تحقیقات را تأمین می‌کنند، قدرت و سهم بیشتری در تعیین برنامه‌های تحقیقاتی، کنترل دسترسی به اطلاعات، تعیین حوزه و قلمرو تحقیق از رهگذر ارائه اسناد و مدارک و نیز تصویب گزارشهای تحقیق پیش از پرداخت نهایی هزینه‌های طرح برای خود قائل هستند. از این جهت جرم‌شناسی در معرض خطر تجاری شدن و واسطه‌گری قرار می‌گیرد؛ یعنی خدمات تحقیقاتی نیز در قالب قراردادهای یک‌جانبه و تحمیلی از رهگذر مناقصه‌های رقابتی خریداری می‌شود [۲۰].

در واقع، «سرمایه‌داری دانشگاهی»^۲، خطری است که تمام واحدهای تحقیقاتی جرم‌شناسی را امروزه در معرض خطر جدی قرار داده و با حاکم کردن فضای رقابتی و تجارتي توجه آنان را از مسائل عمده و اساسی جرم‌شناسی به سمت موضوعات و عناوین سودآور معطوف کرده است. «ویلسون»^۳ رئیس پیشین موسسه جرم‌شناسی استرالیا - در این باره می‌گوید: «مستقل ماندن تقریباً ناممکن است. منافع بخشهای مختلف نظام کیفری و دولت در این است که مؤسسه به جای پرداختن به واقعیتهای عینی، دیدگاههای آنان را بیان کند» [۱۹، ص ۱۳].

ابتدا مطرح شد که به نظر می‌رسد جرم‌شناسان تمایل چندانی به بررسی موضوعهای جدی و عمده که نیازمند مطالعات تجربی و میدانی است، ندارند. بد نیست در اینجا به این نکته اشاره کنیم که این موضوعها در برنامه‌های تحقیقاتی بخشهای دولتی نیز کمتر به چشم می‌خورد. بررسیها

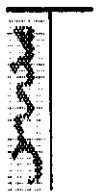


نشان می‌دهد که واحدهای تحقیقاتی‌ای که بودجه آنها را بخش دولتی تأمین می‌کند، از امکانات لازم برخوردار نیستند و محدوده زمانی تعیین شده برای انجام تحقیق نیز معمولاً بسیار کوتاه است. در پاره‌ای از موارد، جهت‌گیری تحقیقات دولتی در راستای جمع‌آوری دلایل و مدارکی است که عملکرد بخشهای مختلف نظام عدالت کیفری را موفق نشان می‌دهد. بسیاری از محققان - به ویژه آنهایی که طرف قرارداد های تحقیقاتی قرار می‌گیرند - به سرعت از یک پژوهش به پژوهش دیگر رو می‌آورند و فرصت کافی برای پیگیری نتایج پژوهشهای خود نمی‌یابند. در بیشتر علوم، اجرای برنامه‌های تحقیقاتی دراز مدت در باره یک موضوع بسیار رایج است. با انجام هر یک از مراحل تحقیق، فرضیه‌های جدیدی به وجود می‌آید که در مرحله‌های بعدی بررسی و آزمایش می‌شود. بدین ترتیب در تحقیقات جرم‌شناسی چنین وضعیتی کمتر اتفاق می‌افتد [۱۹، ص ۱۲]. بنابراین، دورنمای تحقیقات جرم‌شناسی بر مبنای ارزشهایی که سفارش دهنده تحقیق آن را تعریف می‌کند، شکل می‌گیرد، نه بر اساس مدارک و استانداردهای علمی.

آخرین مطلب اینکه بودجه تحقیقات جرم‌شناسی در مقایسه با هزینه‌هایی که صرف نظام عدالت کیفری می‌شود بسیار اندک و ناچیز است و اگر دیگر هزینه‌هایی که وقوع جرائم بر جامعه تحمیل می‌کند، محاسبه شود، چیزی از بودجه تحقیقات برای مقایسه باقی نمی‌ماند. آمارهایی که کشورهای مختلف در این باره ارائه کرده‌اند، مؤید این امر است. برای نمونه، در امریکا در سال ۱۹۹۵، بودجه مؤسسه ملی عدالت کیفری معادل ۲۵ میلیون دلار بوده است؛ در حالی که در همان سال در این کشور ۱۱ میلیارد دلار صرف تحقیق و پژوهش در امور بهداشت و درمان شده و از این مبلغ ۱۶۵ میلیون دلار به تحقیقات دندانپزشکی اختصاص یافته است [۱۷، ص ۷۲].

۵- یافته‌های جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی و سیاست جنایی بزه‌دیده مدار

در دو دهه گذشته، علاقه روز افزونی نسبت به موضوع بزه‌دیده ابراز شده است. با تغییر نگرش نسبت به بزه‌دیده به عنوان «عنصر یا طرف فراموش شده» نظام عدالت کیفری و بالا رفتن میزان



حساسیت نسبت به برخی از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر، مانند زنان، کودکان و سالمندان - سیاستهای حمایت از بزه‌دیده در قالب بخشنامه‌ها، بیانیه‌های رسمی، طرحها و لوایح قانونی در صدد تأمین نیازهای بزه‌دیده برآمده‌اند. امروزه در بسیاری از کشورهای اروپایی و امریکایی، پیشنهادهای ارائه شده به شکلهای مختلف مانند حمایت‌های مالی، روانی، پزشکی و حقوقی از بزه‌دیده و شهود در جامعه یا در قالب طرحهای تخصصی‌تر، مثل حمایت از بزه‌دیدگان تجاوزات جنسی، خانه‌های امن برای زنان بزه‌دیده ضرب و جرح و خشونت‌های خانوادگی و نیز برنامه‌های جبران خسارت وارد به بزه‌دیدگان توسط دولت نهادینه شده است. تأکید بخش دیگری از اصلاحات به عمل آمده بر بالا بردن میزان مشارکت و نقش بزه‌دیده در فرایند کیفری، آگاه کردن بزه‌دیده از روند رسیدگی به پرونده و نیز فراهم کردن امکان اظهار نظر بزه‌دیده هنگام رسیدگی و صدور حکم^۱ و همچنین رعایت حریم خصوصی بزه‌دیدگان [۲۱] است. برخی دیگر از اصلاحات به عمل آمده به دنبال دستیابی به عدالت در سطح عملی‌تر و جبران خسارات وارد بر بزه‌دیده از طریق دادگاههای کیفری و یا راهکارهای موجود در قوانین مدنی‌اند. بخش دیگری از اصلاحات پیشنهادی بر ابعاد دیگری از عدالت ترمیمی، مانند «میانگیری کیفری»^۲ و اعاده حیثیت و آبروی از دست رفته بزه‌دیدگان، متمرکز شده‌اند.

این بخش، در صدد ارزیابی میزان تأثیر تحقیقات جرم‌شناسی بر این سیاستها بوده، می‌خواهد روشن کند که سیاستهای حمایت از بزه‌دیده تا چه اندازه ریشه در نتایج تحقیقات و پژوهشهای انجام شده دارد و چه عوامل دیگری در شکل‌گیری این سیاستها مؤثر هستند و نقش تحقیقات در مقایسه با دیگر عوامل تأثیرگذار چگونه است.

۵-۱- همزیستی تحقیقات و سیاستگذاری

همان‌گونه که گفته شد، پایه‌گذاری سیاستها بر مبنای مطالعات تجربی یکی از مهمترین اصول جرم‌شناسی تحقیقی جدید است. جرم‌شناسان به طور نسبی با این اعتقاد که نتایج تحقیقاتشان در

1. victim impact statement

2. penal mediation

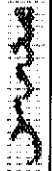


شکل‌گیری سیاست‌های پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان کاربرد دارد، علل و عوامل جرم را بررسی می‌کردند. همین منطق در خصوص سیاست‌های بزه دیده مدار نیز مطرح شده است. بنابر عقیده پیروان مکتب تحقیقی سنتی، هرگاه پدیده بزه دیدگی و نیازهای بزه دیدگان را مطالعه می‌کنیم، در موقعیتی قرار می‌گیریم که سیاستها و برنامه‌های حمایت از بزه دیدگان را تدوین کرده، نقش مناسبی را برای بزه دیدگان در فرایند کیفری تعیین کنیم؛ ولی دیدگاه‌های مطرح شده در اواخر سده بیستم نشان داد که موضوع به این سادگیها هم نیست و این فرض با مشکلاتی همراه است. نخست، انجام تحقیقات تجربی در مورد رفتار انسان از دیدگاه روش‌شناسی دارای اشکالاتی است. برای نمونه، «لومبروزو»^۱ در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که بیشتر تبهکاران مجرم به دنیا می‌آیند و تمایلات ارثی مجرمانه آنها را می‌توان از روی علائم جسمی‌شان تشخیص داد.

امروزه مشخص شده که نتیجه‌گیریهای لومبروزو به دلیل بررسی نمونه‌هایی که نمی‌توانستند نمایانگر جامعه بزه‌کاران باشند یا به دلیل استفاده از روشهای تحلیلی غلط، اعتبار علمی ندارد.

در زمینه بزه دیده‌شناسی نیز می‌توان چیزی شبیه به این ماجرا را در خصوص طبقه‌بندی اولیه از بزه‌دیدگان که «هنتیگ»^۲ و «مندلسون»^۳ انجام داده‌اند، مشاهده کرد، هر چند کار این دو محقق از ملاک‌های علمی‌ای که مدعی آن بودند، فاصله چندانی نداشت. تقسیم‌بندی این دو محقق از بزه‌دیدگان بر اساس میزان نقش و مسئولیت آنان در ارتکاب جرم است، نه بر اساس نوع بزه‌دیدگی، تأثیر جرم بر بزه دیده، نیازهای بزه‌دیدگان و تدابیر حمایتی که باید از آنان به عمل آید.

در مطالعات بزه دیده‌شناسی، حتی استفاده از روشهای پیچیده تحقیقاتی نیز به ما این تضمین را نمی‌دهد که نتایج آن مانند تحقیقاتی که در زمینه مداخلات کیفری انجام می‌شود، ثابت، تعمیم‌پذیر و جهانی است. در این حوزه، بحث کارایی نداشتن پاسخها و سیاست‌های اتخاذ شده مطرح نیست، بلکه نتایج بررسیها نشان می‌دهد که این‌گونه ملاحظات و پاسخها در خصوص برخی از مجرمان در برخی از شرایط مؤثر است، ولی در مورد سایر مجرمان ممکن است حتی زیان‌آور و مضر



1. Lombroso

2. Hentig

3. Mendelsohn

باشد [۳۲].

برای نمونه، می‌توان به مسأله اختیارات پلیس برای بازداشت اجباری جهت رسیدگی به شکایتهای مربوط به خشونت‌های خانوادگی و انجام تحقیقات مقدماتی در این زمینه اشاره کرد. بررسی‌های به عمل آمده نشان داده که این تمهیدات قانونی تنها در برخی از مناطق و نسبت به افراد خاص مؤثر بوده و باعث کاهش تکرار جرم متهمان خشونت‌های خانوادگی شده است [۳۳].

روش بررسی و مطالعه‌ای که برای یک طرح تحقیقاتی خاص انتخاب می‌شود نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. بی‌آنکه خطای خاصی در استفاده از روش‌های تحقیقاتی به وقوع بپیوندد، ممکن است روش تحقیق مورد استفاده بازتاب دهنده عقاید پیشین و پیش فرض‌های محقق در خصوص موضوع مورد تحقیق باشد. بنابراین، یک محقق ممکن است پدیده همسر آزاری را از دیدگاه آسیب‌شناسی خشونت شوهران بررسی و مطالعه کند، در حالی که محقق دیگر ریشه‌های این پدیده را در پدرسالارانه بودن جامعه و خلأ قدرت میان زن و مرد جست و جو کند. نتایج پژوهش‌ها و توصیه‌هایی که این دو تحقیق برای بخش‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دارند به یقین با یکدیگر متفاوت خواهد بود [۳۴].

این مباحث حتی بر تعریفی که از اژه بزه دیده می‌شود، تأثیر گذار است. یک بزه دیده شناس فمینیست ممکن است زنی را بزه دیده تلقی کند، بی‌آنکه عملی که از نظر قانون جرم محسوب می‌شود علیه وی اتفاق افتاده باشد. این اختلاف نظر‌ها را می‌توان با مراجعه به مشروح مذاکرات و بحث‌های انجام شده جهت تصویب «اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت» که برای ارتقای سطح آگاهی‌ها در خصوص مشکلات بزه دیدگان و توسعه ملاک‌های بین‌المللی درباره چگونگی رفتار با آنان طرح ریزی و تدوین شده نیز مشاهده کرد. در حالی که نمایندگان دموکراسی‌های غربی بر مسائل مربوط به بزه دیدگان جرم‌های خیابانی تأکید می‌کردند، برخی دیگر از نمایندگان و به ویژه فعالان حقوق بشر در کشورهای منطقه آمریکای لاتین حمایت از قربانیان سوء استفاده از قدرت توسط مقام‌های دولتی - یعنی عملی که احتمالاً در هیچ یک از کشورهای آن منطقه جرم شناخته نشده بود - پا می‌فشرده‌اند. به همین دلیل عنوان و محتوای این اعلامیه اصلاح شد و اصول حمایتی آن به قربانیان سوء استفاده از قدرت نیز تسری داده شد. این



رویگرد با اینکه از دیدگاه ایدئولوژیک امری قابل تقدیر به شمار می‌آید، مشکلات متعددی از نظر چگونگی شناسایی مصداقهای سوء استفاده از قدرت و انجام تحقیقات ارزیابی‌کننده را با خود به همراه دارد. در تحقیقات بزه دیده شناسی نیز انتخاب عنوان تحقیق و دسترسی به یافته‌های تحقیق تا اندازه بسیاری به منافع و اولویتهای نهاد تأمین‌کننده هزینه تحقیق بستگی دارد. برای نمونه، اسناد، مدارک، اطلاعات و آمار مربوط به مشکلات اقلیتهای قومی، مذهبی و مهاجران بزه دیده به دلیل نبود نهادها و سازمانهای علاقه‌مند به تأمین هزینه‌های این گونه تحقیقات به ندرت مطالعه و بررسی می‌شود [۳۵].

از زمان ظهور نظریه‌های انتقادی پست - مدرنیستی در تحقیقات اجتماعی، توانایی انجام مطالعات به ظاهر عینی و تحقیقات عاری از ارزش که به دنبال دستیابی به الگوها و مفهومیهای جهانی است به شدت مورد انتقاد قرار گرفته^۱ و در عوض، استفاده از مطالعات کیفی که تناسب بیشتری با تجزیه و تحلیل مفهومیها و ارزشها دارد، رایجتر شده است. از این رو، در تحقیقات بزه دیده شناسی، ترجیح محققان به انجام مطالعات محلی و منطقه‌ای است که در آن، مفاهیم بزه دیده و بزه دیدگی بهتر فهمیده می‌شود و فرض بر این است که یافته‌های تحقیق از مکانی به مکان دیگر متفاوت خواهد بود. همچنین باید بر نسبی بودن اعتبار یافته‌های تحقیق با توجه به زمینه‌های فرهنگی توجه کرد. بخش عمده‌ای از نتایج تحقیقات مرتبط با بزه دیده که در نظامهای حقوقی «کامن لاء» انجام شده، ممکن است در دیگر نظامهای حقوقی معتبر نباشد. این تناسب را در کشورهای در حال توسعه که حقوق سنتی آنان بزه دیده، بزهار و جامعه را به طور گسترده در فرایند کیفری مشارکت می‌دهد نیز می‌توان مشاهده کرد. در واقع، این رویه در سالهای اخیر موضوع اصلی تحقیقات جوامعی است که در صدد اتخاذ شیوه‌ای غیر رسمی برای حل و فصل دعاوی در نظام حقوقی شان بوده‌اند [۳۷].

به نظر می‌رسد اصلاحات به عمل آمده در زمینه سیاستهای بزه دیده مدار دچار نوعی



۱. این رویکردهای انتقادی به جدایی میان وقایع اجتماعی از ایدئولوژی‌های سیاسی که تحقق‌گرایان از آن دفاع می‌کنند، معتقد نیستند و در صدد حذف این تفکیک‌اند. به عبارت دیگر، پست - مدرنیسم تمایلی به دستیابی به مفهوم‌ها و الگوهای جهانی که مشکلات بسیاری را در راه تحقیق ایجاد می‌کنند، ندارد [۳۶].

سردرگمی شده است. از یک سو، این اصلاحات به سمت میانجی‌گری و الگوهای غیر رسمی حل و فصل اختلافات پیش رفته و از سوی دیگر، جهت‌گیری این سیاستها در راستای به رسمیت شناختن و گنجاندن حقوق بزه‌دیدگان در قوانین عادی و قانون اساسی است. طبیعی است که در چنین شرایطی، کشورهای در حال توسعه - و حتی کشورهای پیشرفته غیر از اروپا و امریکا - نباید کورکورانه راه‌حلهای ارائه شده در کشورهای غربی را اتخاذ کنند؛ هر چند غرب‌گرایی فرهنگی و روند صنعتی شدن به شدت روشهای سنتی رتق و فتق مسائل بزه‌دیدگان و بزه‌کاران را در بسیاری از کشورهای افریقایی و آسیایی تحت تأثیر قرار داده و آنها را تضعیف کرده است. بنابراین کشف راه‌حلهای مناسب مستلزم انجام تحقیقات در زمینه بزه‌دیدگی و نیازهای بزه‌دیدگان در فرهنگهای مختلف است [۲۸]. چنین تحقیقاتی هم اکنون در بسیاری از کشورهای غیر غربی آغاز شده است. با توجه به مشکلات مربوط به انجام مطالعات تجربی به طور عام و مطالعات تطبیقی میان فرهنگی به طور خاص، این گونه تحقیقات باید بسیار دقیق و محتاطانه صورت گیرد. طرحهای پیمایشی کلی، مانند نظرسنجیهای بین‌المللی از بزه‌دیدگان باید با انجام تحقیقات تطبیقی عمیق میان فرهنگهای مورد مطالعه تکمیل شوند [۲۹].

مشکل دیگر به تفسیر یافته‌های تحقیق و دیدگاههای مختلفی که در مرحله استنتاج ظاهر می‌شود، مربوط می‌شود. گرایشهای مختلف به نتایج تحقیق - حتی هنگامی که تحقیق انجام شده از نوع تحقیقهای عینی و در چارچوب رویکردهای تحقیقی سنتی باشد - عاری از ارزش نخواهد بود. افزون بر این، از آنجا که یافته‌های تحقیق شفافیت و صراحت کمتری دارند، از نتایج یک تحقیق ممکن است در حمایت یا مخالفت با یک سیاست استفاده شود. گاهی هم از نتایج دو تحقیق مشابه ممکن است شواهد و دلایلی برای حمایت از سیاستهای به کلی متفاوت و متضاد پیدا کرد [۴۰].

با اینکه تحقیقات انجام شده به طور پیاپی حاکی از حمایت مردم از سیاست توسل به ضمانت اجراهای کیفری شدیدتر است، پرسشنامه‌هایی که در راستای بررسی‌های عمیق روی موضوعهای خاص تهیه شده‌اند، حکایت دارند که مردم به طور اعم و بزه‌دیدگان به طور اخص، طرفدار مجازاتهای معتدلتر و ملایمتر مانند جبران خسارات هستند [۴۱]؛ هر چند در عمل تحقیقات عامل اصلی هدایت‌کننده در شکل‌گیری سیاستها نیست و در بهترین وضعیت می‌توان گفت که



نتایج این تحقیقات با دیگر منابع و اهرم‌های تأثیرگذار بر سیاستگذاری، همانند ایدئولوژی یا گروه‌های ذینفع رقابت می‌کنند.

۵-۲- تأثیر ایدئولوژی و گروه‌های ذینفع

یکی از راه‌های دستیابی به دیدگاه‌های موجود در زمینه نقش تحقیقات در تدوین سیاستها، بررسی و مطالعه روش شکل‌گیری این سیاستها در بخش‌های دولتی - و به ویژه در سطح ملی - و نیز شناسایی نقش تحقیق در این فرایند است. برخی از اطلاعات مربوط به این موضوع را می‌توان در ادبیات علوم سیاسی و جامعه‌شناسی پیدا کرد. بیشتر تحلیلگران دانشگاهی، سیاستها و از جمله قانونگذاری را تحت تأثیر زمینه‌های مربوط به رقابت میان منافع، ارزشها و ایدئولوژیها می‌دانند [۴۲]. کارکردگرایان، سیاستهای اتخاذ شده را نتیجه سازش و مصالحه می‌دانند. نظریه پردازان رادیکال سیاست را ناشی از استیلا و برتری یک گروه ذینفع برگروه دیگر می‌شمرند [۴۳]. برخی از تحلیلگران به اهمیت نقش شخصیتها [۴۴] و نهادهای مردمی [۴۵] در تدوین این سیاستها پرداخته‌اند. وجه اشتراک تمامی این نظریه‌ها در این است که در تمامی آنها یافته‌های علمی نقش حاشیه‌ای دارند.

در این باره مباحث مشابهی در میان اندیشمندان علوم سیاسی نیز مطرح شده است. «لیندبلوم»^۱ بر نفوذ و تأثیر منافع و قدرت در شکل‌گیری سیاستها و ناتوانی علوم اجتماعی در ارائه مبنایی مقتدرانه برای تصمیم‌گیری تأکید می‌کند [۴۶]. «ماجون»^۲ تعامل عقاید، منافع و تحول سیاستها را یک فرایند پیچیده می‌داند و معتقد است که افکار و عقاید نقش بسیار اساسی در توسعه سیاستها دارد، حتی اگر تدابیر اتخاذ شده را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار ندهند [۴۶، ص ۱۳].

محقق دیگری که در این زمینه مطالب بسیاری به چاپ رسانیده و تحلیلهای گسترده‌ای را در خصوص ادبیات سیاستگذاری در بخشهای تقنینی، اجرایی و قضایی ارائه کرده، «کارول ویس»^۳



1. Lindblom

2. Majone

3. Carol Weiss

است. وی با شناسایی و معرفی دلایل استفاده محدود از یافته‌های تحقیق در فرایند سیاستگذاری اجرایی و تقنینی، نتیجه‌گیری می‌کند که بیشتر برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران از تحقیقات انجام شده در خصوص موضوع مورد تصمیم‌گیری آگاه نیستند یا تنها به یافته‌های حساس و هیجان‌انگیز آن توجه می‌کنند. از دیدگاه ویس، یافته‌های علمی بیشتر از آن که بر انتخاب‌های اساسی تأثیر گذار باشند، بر شکل و محتواي گفتمان سیاستگذاری مؤثرند [۴۷].

مطالعه چگونگی توسعه سیاست‌های حمایت از بزه‌دیده در سالهای اخیر در زمینه حقوق بزه‌دیده و خدمات حمایتی مربوط به بزه‌دیدگان، مؤید نقش محدود تحقیقات در شکل‌گیری این سیاست‌ها است. به نظر می‌رسد که یافته‌های تحقیقات ابتدا در توسعه سیاست‌ها در مفهوم منفی آن سهیم بوده‌اند. به عبارت دیگر، به بن‌بست رسیدن برنامه‌های بازپروری مجرمان، زمینه‌های مساعدی برای توسعه ایدئولوژی‌های جانشین از جمله تأکید بر حقوق و نیازهای بزه‌دیده را فراهم کرده است. ارائه خدمات حمایتی فوری به بزه‌دیدگان، بیشتر از این ایدئولوژی‌ها نشأت گرفته است تا نتایج تحقیقات بزه‌دیده‌شناسی.

از میان ایدئولوژی‌های خاصی که در ارتباط مستقیم با جنبش حمایت از بزه‌دیده است، می‌توان به گرایش به «قانون و نظم»^۱ در نظام عدالت کیفری که ریشه آن به سالهای ۱۹۷۰ به بعد برمی‌گردد، اشاره کرد [۴۷]. این ایدئولوژی به حمایت از فلسفه «مجازات استحقاقی»^۲ و جنبش حمایت از حقوق بزه‌دیده منجر شده و به طور ضمنی، زمینه‌های حمایت از یک نظام عدالت کیفری را که تأکیدش بیشتر بر خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده است تا نیازهای مجرمین فراهم آورده است [۴۸].

از دیگر ایدئولوژی‌هایی که در تقویت سیاست‌های بزه‌دیده‌مدار مؤثر بوده‌اند، می‌توان از طرفداران اعاده وضع بزه‌دیده به حالت پیش از بزه‌دیدگی و حل و فصل غیر رسمی دعاوی - یعنی نظامی که در آن بزه‌دیده نقش مهمی ایفا می‌کند - و نیز جنبش‌های فمینیستی که بر رفتار تحقیرآمیز نظام عدالت کیفری با زنان بزه‌دیده - به ویژه بزه‌دیدگان جرائم جنسی و خشونت‌های خانوادگی -

1. Law and Order

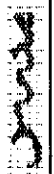
2. just deserts



تأکید می‌کنند [۴۹، صص ۲۶۶-۲۶۸] و از آن به «بزه‌دیدگی ثانویه» یاد می‌کنند، نام برد [۵۰]. جنبش‌های فمینیستی و اجدهر دو وصف تأثیرگذاری هستند، یعنی هم به منزله ایدئولوژی و هم به منزله گروه‌های دینفعند. این گروه‌ها در پی رایزنی‌های فراوان با نمایندگان مجلس‌های قانونگذاری در کشورهای مختلف و نیز با ایجاد نهادها و انجمن‌های حمایت از بزه‌دیدگان، در طول سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ نقش حیاتی‌ای در اصلاح سیاست‌های مربوط به بزه‌دیدگان ایفا کرده‌اند [۵۱]. این است که می‌بینم در مقایسه با نقش ایدئولوژی‌ها و گروه‌های دینفع، تأثیر تحقیقات تجربی بر سیاست‌های بزه‌دیده مدار، یک تأثیر حاشیه‌ای است.

پیش از جنبش اصلاحات در حقوق بزه‌دیده، تحقیقات هدفدار و سازمان‌یافته‌ای در مورد نقش یا فقدان نقش بزه‌دیده در فرایند کیفری به چشم نمی‌خورد. البته به تحقیقات انجام شده در دهه هشتاد درباره مطالعه بزه‌دیدگان تجاوزات جنسی [۵۲] ارجاعاتی داده شده است؛ ولی هنوز در این زمینه تردید وجود دارد که آیا این تحقیقات و مقاله‌های ارائه شده، نقش محوری در این اصلاحات داشته است یا خیر؟ برخلاف امریکایی‌ها، به نظر می‌رسد که پیشگامان اصلاح سیاست‌ها در اروپا تمایل بیشتری به بهره‌گیری از یافته‌های تحقیقات دارند؛ زیرا در اروپا این جنبش‌ها ظاهراً کمتر تحت تأثیر ملاحظات سیاسی هستند [۵۳].

در ایران، یافته‌های جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی به شکل رسمی، سازمان‌یافته و علمی بر سیاست جنایی تقنینی تأثیری نداشته است. شاید علت این امر را بتوان جوان بودن این گرایش نوین جرم‌شناسی در جهان و به ویژه در ایران دانست. با وجود این، قانونگذار ایران به طور پراکنده در بیش از یکصد ماده قانونی بدون ذکر نام «بزه‌دیده» و با استفاده از تعبیری مانند مجنی علیه، مقتول، مصدوم، متضرر از جرم و مدعی خصوصی به تعیین موقعیت وی در فرایند کیفری پرداخته است. مطالعه اجمالی این مستندهای قانونی نشان می‌دهد که قانونگذار ایرانی بدون آگاهی از دستاوردهای جدید بزه‌دیده‌شناسی و با بهره‌گیری از قوانین جزایی دیگر کشورها، در عمل از نظریه‌ها و یافته‌های این رشته غفلت نورزیده و برخی تمهیدات حمایتی (عموماً حمایت‌های اقتصادی و مالی) را با الهام از مبانی اخلاقی و ایدئولوژیک اسلام پیش‌بینی کرده



است [۵۴، ص ۱۹۶].

در زمینه کیفیات تخفیف دهنده مجازات، قانون مجازات اسلامی در سه حالت به بزه دیده توجه کرده است. در حالت نخست، با تصریح به تأثیر گذشت شاکی (بزه دیده) در تخفیف میزان مجازات، بر نقش او در اقامه یا توقف جریان فرایند کیفری تأکید می‌کند. در حالت دوم، با الهام آگاهانه از یافته‌های علمی و جرم‌شناسی، بر تأثیر نقش بزه دیده در تسریع در ارتکاب جرم اشاره کرده و رفتار و گفتار تحریک‌آمیز وی را در ارفاق به بزه‌کار مؤثر می‌شمارد. در حالت سوم، با نگرش مثبت به بزه دیده، شرط برخورداری متهم از تخفیف، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط را جبران زیانهای وارد بر مجنی‌علیه قرار داده است [۵۵، ص ۱۷۰].

با وجود این، سیاست جنایی تقنینی ایران، به جبران تمامی خسارت‌های مادی و جسمانی توجه کرده، ولی ضرورت خسارت‌زدایی از آثار و لطمات روانی و آسیب‌های هیجانی همچنان مسکوت مانده است. درباره «خسارت‌زدایی عمومی»، پیش‌بینی «پرداخت دیه از بیت‌المال» آن‌هم در موارد نادر و استثنایی - همانند دست‌رسی نداشتن به قاتل یا عدم تمکن قاتل یا نزدیکان او یا عدم وجود و ابستگان - برخلاف اصول عدالت و انصاف به نظر می‌رسد.

۵-۳- ارزیابی طرحها و برنامه‌های حمایتی

آخرین مطلبی که اشاره به آن ضروری است، بحث ارزیابی طرحها و برنامه‌های حمایت از بزه‌دیدگان است. مانند سایر حوزه‌های سیاست اجتماعی، گام‌های برداشته شده در جهت اصلاح سیاست‌های بزه‌دیده‌مدار با نتایج تحقیقات انجام شده در خصوص ارزیابی این اصلاحات منطبق نبوده است. گروه‌های سیاسی پیشگام در این اصلاحات تحت تأثیر پایبندیهای شدید ایدئولوژیک بوده‌اند و در نتیجه، ضرورت انجام تحقیقات و اختصاص بودجه برای اجرای برنامه‌های حمایتی به رسمیت شناخته نمی‌شده است.

برای نمونه، یکی از حوزه‌هایی که در آن فاصله عمیقی میان الفاظ و واقعیت مشاهده می‌شود، طرح‌های جبران خسارت و وارد بر بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌آمیز توسط دولت است که در حال حاضر در تمامی ایالت‌های امریکا و بیشتر کشورهای اروپایی تصویب شده است. تحقیقات انجام



شده در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد نشان می‌دهد که شمار بسیار اندکی از بزه دیدگان از وجود این طرح‌های حمایتی آگاه بوده‌اند [۵۶]. از سوی دیگر، مشکلات و موانع مربوط به تشریفات اداری یا تعیین معیارهای قانونی برای افراد دارای شرایط، بسیاری از بزه دیدگان را از طرح دعوای جبران خسارت منصرف کرده است. در نتیجه، در برخی از ایالت‌های امریکا، تنها یک درصد از بزه دیدگان جرم‌های خشونت‌آمیز در عمل از مزایای این طرح‌ها بهره‌مند شده‌اند. هر چند در سال‌های بعد اقدام‌هایی جهت کاهش این موانع اتخاذ شد و تحقیقات بعدی نشان داد که هم در امریکا و هم در کشورهای اروپایی این اقدامات نتوانست بخشی از موانع موجود را تعدیل کند [۵۷، ص ۲۴] و کماکان همان نتیجه‌گیری «ون دایک»^۱ در این خصوص که «پرداخت غرامت به بزه دیدگان بسیار کم و دیر و تنها در خصوص شمار معدودی از آنان انجام می‌شود» [۵۸، ص ۸۴] تأیید شد.

موضوع مهم دیگر این است که دولت در مقایسه با مجرمان تا چه اندازه منبع مناسبی برای جبران خسارت‌های وارد بر بزه دیدگان تلقی می‌شود. بر اساس فلسفه‌های سنتی رفاه، دولت عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده نیازهای شهروندان و احتمالاً مسئول پرداخت غرامت به کسانی است که در پیشگیری از وقوع جرم علیه آنان ناتوان بوده است [۵۹]، ولی مفاهیم جدید مجازات‌های استحقاقی و سیاست اقتصاد بازار دولتهای لیبرال در صدد انداختن بار مسئولیت جبران خسارت بر دوش مجرم است [۶۰، ص ۲۴۰].

بخش دیگری از برنامه‌های حمایتی متکی بر منابع مالی مردمی است. این طرح‌ها با حضور نیروهای داوطلب در سطح جامعه راه‌اندازی و سازماندهی می‌شوند. این ویژگی‌ها به همراه الزامات نقدناپذیر ایدئولوژیک نسبت به اجرای این برنامه‌ها، مسانع ارزیابی نظام‌مند برنامه‌های حمایتی بر اساس میزان بودجه و امکانات صرف شده برای اجرای آن شده است. تحقیقات انجام شده طی بیست سال اخیر حکایت از این دارد که تنها اقلیتی از بزه دیدگان - یعنی بزه دیدگان جرم‌های شدید - مورد حمایت این برنامه‌ها قرار گرفته‌اند [۶۰، ص ۱۶۷] و حمایت‌های روانی ارائه شده در این برنامه‌ها در عمل کمتر به اجرا درآمده است [۶۱، صص ۸-۲۴۷]. برخی از ارزیابی‌های

به عمل آمده حکایت از سطح بالای رضایت بزه دیدگان از این برنامه‌ها دارد، در حالی که تحقیقات «مک‌گوایر»^۱ و «کوربت»^۲ نشان داد که این برنامه باعث شده که بزه دیدگان کمتر خواستار اعمال مجازات‌های تنبیهی علیه مجرمان شوند [۶۲].

در کنار طرح‌های پرداخت غرامت از سوی دولت و برنامه‌های حمایت از بزه دیدگان، بخش دیگری از اصلاحات مربوط به فرایند کیفری و جبران خسارت بزه دیده توسط بزه‌کار است. بسیاری از نظام‌های حقوقی نه تنها اختیاراتی را در زمینه صدور حکم جبران خسارت توسط مجرم برای دادگاه صادرکننده حکم قائل شده‌اند، بلکه حتی دادگاه‌ها را ملزم کرده‌اند تا خسارت زدایی را در حکم خود مشخص کنند [۶۳]. ارزیابی‌های به عمل آمده در خصوص چنین قانونگذاریهایی در امریکا نشان داده است که تأثیر این قوانین در عمل محدود بوده و در برخی از مواقع، حتی هنگامی که حکم جبران خسارت صادر شده، لزوماً این احکام اجرا نشده است [۶۴]. با این همه، ادبیات به وجود آمده در خصوص برنامه‌های جبران خسارت، همانند میانجیگری و مصالحه - که مباحث عمده‌ای را در خصوص حل و فصل غیر رسمی دعاوی مطرح کرده - سهم عمده‌ای در اثر بخشی این برنامه‌ها، آن هم به رغم توجیحات ایدئولوژیک داشته است [۶۵].

شاید حساسترین بخش اصلاحات به عمل آمده مربوط به تلاش برای اعطای نقش فعالتر به بزه دیده در نظام عدالت کیفری است. بزه دیده در فرایندهای کیفری سنتی که دولت آن را هدایت می‌کند، صرفاً نقش یک شاهد جرم و منبع اطلاعاتی برای شناسایی و دستگیری مجرمان را بازی می‌کند. ارزیابی برخی از تجربه‌های اولیه در جایی که به بزه دیده نقش نیمه رسمی برای شرکت در مذاکرات مربوط به «معامله اتهام»^۳ داده شده، حکایت از تأثیر تا حدودی مبهم این تحول بر فرایند کیفری و نتیجه نهایی آن داشته است [۶۶].

تحقیقات اخیر که در خصوص اظهار نظر بزه دیده به هنگام رسیدگی و صدور حکم و دیگر شکلهای مشارکت بزه دیده انجام شده نیز بر این نکته تأکید داشته‌اند که برای بزه دیدگان این امر



بسیار مهم است که احساس کنند آنها هم جزئی از فرایند کیفی به حساب می آیند. با وجود این، برخی از این تحقیقات به این نتیجه رسیده اند که افزایش میزان مشارکت بزه دیدگان، موجب بالا رفتن سطح توقعات آنان برای تأثیرگذاری بر روند و نتایج دادرسی کیفی شده و چون بر آوردن همه خواسته های آنان امکان پذیر نیست، این امر خود موجب ایجاد احساس محرومیت و سرخوردگی بزه دیدگان خواهد شد [۶۷]. از سوی دیگر، تحقیقات «وی مرز»^۱ در کشور هلند نشان داد که هر چند بزه دیدگان خواهان درجه بالایی از میزان مشارکت و دخالت در نظام عدالت کیفی اند، حاضر نیستند مسئولیت نتایج به دست آمده را بپذیرند [۵۰].

دخالت رسمی بزه دیده در عدالت کیفی شامل مقررات مربوط به نفوذ بزه دیده در مرحله تعقیب کیفی و صدور حکم محکومیت، به فردی کردن بیش از اندازه فرایند تصمیم گیری با در نظر گرفتن ویژگیها و احتمالاً خواسته های بزه دیدگان منجر خواهد شد؛ هر چند تحقیقات اخیر نشان داد که این تمایلات یا انتظارات به واسطه جریان عادی تصمیم گیری کارکنان نظام عدالت کیفی که پرونده ها را بر اساس یک روش استاندارد شده رسیدگی می کنند، به سرعت خنثی شده و به این ویژگیهای فردی بزه دیده کمتر توجه می شود [۶۸]. این ارزیابی حاکی از آن است که حتی زیر بنایی ترین طرحهای حمایتی طرفداران ارتقای نقش و حقوق بزه دیده، به دلیل تشریفات اداری عدالت کیفی سنتی خنثی می شود. به هر حال، صرف نظر از نوع پاسخ، نتایج بررسیها نشان می دهد که فعالیتهای کنونی در زمینه حمایت از بزه دیده را نمی توان از طریق مراجعه به اعلامیه ها و بیانیه ها یا حتی مقررات قانونی یافت و این امر نیازمند انجام تحقیقات میدانی است [۴۳، ص ۵۲].

چنان که مشاهده می شود، یافته های تحقیق ممکن است متناسب با ایدئولوژی یا نظام ارزشی فرد، پاسخهای متعددی را مطرح کند. این امر به یکی از فواید انجام تحقیقات در این زمینه اشاره دارد. انجام تحقیقات مستلزم این است که ابتدا معیارهایی جهت سنجش میزان موفقیت یک سیاست خاص تعیین شود. این امر باعث افزایش تجزیه و تحلیل اهداف سیاستهای مصوب و مفهومیها و تفسیرهای آن شده است؛ امری که عموماً هنگام تعریف سیاستها به طور کامل و جامع مورد توجه قرار نمی گیرد. برای نمونه، اگر دخالت بزه دیده را در فرایند کیفی در نظر بگیریم، این



پرسشها مطرح می‌شود: آیا هدف از این دخالت تنها اصلاح آیین دادرسی باهدف واکذارى نقش به بزه‌دیده در این فرایند است یا مقصود، تأثیر گذاری بر نتایج دادرسی مانند نوع محکومیت تحمیل شده به مجرم است؟ آیا شاخص ما برای رسیدن به تحولات مورد انتظار، اقدامهای عینی است یا برداشت و درک شرکت کنندگان در این فرایند - یعنی بزه‌دیده یا متخصصان و کارشناسان عدالت کیفری - ملاک است؟ اگر نقش بزه‌دیده در عمل بر اساس یکی از این معیارها تحول یابد، آیا ارزیابی میزان موفقیت این تغییر و تحول باید به شکل جداگانه بررسی شود یا باید این تحولات را بر اساس نتایج منفی احتمالی آن بر حقوق بزهکار و برداشت وی از میزان عدالت نظام جدید ارزیابی کرد؟ سؤال دیگر این است که به دیدگاههای مردم نسبت به این نظام و هزینه‌هایی که این سیاستها بر بودجه عمومی تحمیل می‌کنند، تا چه اندازه باید توجه شود؛ و سرانجام، آیا در این زمینه اصول اساسی‌ای وجود دارد که باید فارغ از تمامی ملاحظات از آنها پیروی کرد؟

طرح این پرسشها یک بار دیگر نشان دهنده این است که تعریف پرسشهای تحقیق تا اندازه زیادی برخاسته از ایدئولوژی افراد است. هم چنین این سؤالات ما را در شناسایی ایدئولوژی‌هایی که در پس سیاستهای مورد تحقیق مخفی است یاری خواهد داد.

۶- نتیجه‌گیری

توانایی جرم‌شناسی برای تأثیر گذاشتن بر سیاست جنایی در این امر ریشه دارد که این علم تا چه اندازه می‌تواند در «عرصه عمومی»^۱ توجیحات علمی و معقولی از کاربرد یافته‌های این علم در حل معضل جرم و بزهکاری داشته باشد [۶۹]. در پاسخ به این سؤال که جرم‌شناسی چگونه می‌تواند اعتبار و مشروعیت خود را به منزله دانش مطالعه علمی جرم و تولید اطلاعات لازم جهت سیاستگذاری در زمینه پیشگیری و کنترل آن باز یابد، تحقق چند شرط ضروری به نظر می‌رسد:

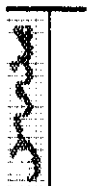
۱. دولت به عنوان عمده‌ترین منبع تأمین هزینه‌های تحقیق باید ساختارهای جدید تحقیقاتی ایجاد کند. به قول «کریستی» جرم‌شناسی نیازمند آن است که چه به لحاظ فکری و چه به لحاظ



ساختار سازمانی در مقابل نفوذ سیاستمداران و دولتمردان مورد حمایت قرار گیرد [۷۰، ص ۱۱۰]. بودجه‌های تحقیقات دولتی باید از طریق شوراهای مستقل تحقیقات جرم‌شناسی که ملاک تصمیم‌گیری و تصویب طرحها در آنجا تنها ملاحظات مربوط به پیشرفت‌های علمی است، در اختیار پژوهشگران و محققان قرار گیرد. این نکته اهمیت بسیاری دارد، به ویژه اگر جرم‌شناسی به دنبال این است که در سده بیست و یکم رویکرد انتقادی و مستقل خودش را نسبت به عملکرد نهادهای عدالت کیفری حفظ کند. با دستیابی به منابع مالی جدید، بازنگری در رابطه میان تحقیقات جرم‌شناسی با دولت و تعهد جرم‌شناسان به نظریه‌پردازیهای جدید مبتنی بر تحقیقات محلی، منطقه‌ای و ملی، به نظر می‌رسد این علم به دانشی توانمند برای ارائه راهکارهای لازم برای حل معضلات و مشکلات ناشی از جرم و بزهکاری در جامعه تبدیل خواهد شد.

۲. به نظر می‌رسد مراکز تحقیقاتی علوم جزایی و جرم‌شناسی و محققان و پژوهشگران علوم جنایی تا حدودی از فعالیتهای علمی ارزیابی‌کننده و نقادانه که دانش و اطلاعات لازم جهت عقلانی‌تر و انسانی‌تر کردن نظام عدالت کیفری را فراهم می‌کنند فاصله گرفته و جهتی را در پیش گرفته‌اند که بیشتر منافع افراد گروه تحقیق را تأمین می‌کند. به عبارت دیگر، تحقیقات جرم‌شناسی به جای پرداختن به فرضیه‌ها، پرسشها و کنجکاویهای علمی، در صدد انجام تحقیقاتی هستند که خواسته‌ها و منافع سازمانهای تأمین‌کننده بودجه طرح را برآورده می‌کند. در این شرایط، طرحهای تحقیقاتی به جای تکیه بر معیارهای علمی و دانشگاهی که خود را متعهد به انجام تحقیقات آزاد و اثر بخش و نیز به کارگیری متخصصان و محققان کیفی و ماهر می‌دانند، به قضاوت و ارزیابی نهاد سفارش دهنده طرح وابسته می‌شود. از سوی دیگر، جهت‌گیری کلی تحقیقات دولتی، جمع‌آوری دلایل و مدارکی است که عملکرد نهادهای عدالت کیفری را در امر مدیریت جرم موفق نشان دهد و این سازمانها به ندرت ضعفها و نارساییهای داخلی خود را در معرض نقد و بررسی پژوهشگران قرار می‌دهند. بنابراین ضروری است جرم‌شناسان چگونگی همکاری و ارتباط خود را با نهادهای عدالت کیفری به گونه‌ای تنظیم کنند که تحقیقات آنان به ابزاری برای توجیه سیاستهای دولت تبدیل نشود.

۳. طبیعی است که دنیای سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان در عرصه سیاست جنایی با دنیای



پژوهشگران و جرم‌شناسان بسیار متفاوت است. با وجود این، پاسخ مؤثر به پدیده بزهکاری در گرو ایجاد تعادل و توازن میان این دو دیدگاه است. جرم‌شناسان می‌توانند ابزارهای اندیشه و تفکر نظام‌مند در خصوص انواع مشکلات نظام عدالت کیفری و راهکارهای موجود در قلمرو سیاستگذاری را به مسئولان سیاست جنایی معرفی کنند. از سوی دیگر، طراحان و تدوین‌کنندگان سیاست جنایی می‌توانند جرم‌شناسان را با این چالش روبه‌رو کنند که در فضای محدود دنیای واقعی - از نظر سیاسی یا مالی - چاره‌اندیشی کرده، راه حل ارائه کنند. تشکیل گروه‌های کاری مشترک متشکل از اندیشمندان جرم‌شناسی و مدیران سیاست جنایی، تأثیر بسزایی در کشف و شناسایی راه‌حلهای متناسب و سنجیده خواهد داشت.

چهل سال پیش همین توجیحات علمی باعث شد که جرم‌شناسی به عنوان یک ماده درسی به اکثر دانشگاه‌های جهان راه یابد و اکنون برای ورود در عرصه سیاستگذاری، جرم‌شناسی نیازمند تجدید حیات دوباره است.

در حوزه تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی و بزه دیده شناختی بر سیاستهای بزه دیده مدار باید خاطر نشان کرد که مطالعات بزده دیده شناسی بخشی از نیازهای واقعی بزه‌دیدگان - به ویژه نیاز بزه‌دیدگان به توجه بیشتر نهادهای عدالت کیفری به آنان و افزایش میزان مشارکت آنان در فرایند کیفری - را بیش از پیش آشکار کرده است. امروزه حقوق بزه دیده در سیاستهای اعلام شده و قوانین و مقررات بسیاری از کشورهای توسعه یافته به رسمیت شناخته شده است؛ ولی همانند سایر حوزه‌های سیاست جنایی - و به طور عام سیاست اجتماعی - این سیاستها لزوماً بر یافته‌های علمی و تحقیقاتی مبتنی نیستند.

همان گونه که اشاره شد عوامل متعددی در جدایی و افتراق میان سیاستها و یافته‌های علمی سهیم هستند. برخی از این عوامل به بعد روش شناسی مربوط می‌شود که به نوعی اعتبار یافته‌های تحقیق را به پرسش می‌کشد؛ مانند تلاش برای تعمیم نتایج تحقیق به فرهنگها و بخشهای مختلف و استقلال محققان و پژوهشگران. افزون بر آن، یافته‌های تحقیق ممکن است صریح و روشن نبوده، بر اساس ایدئولوژیهای مختلف تعبیرها و تفسیرهای مختلفی از آن ارائه شود.

ادبیات موجود در خصوص شکل‌گیری سیاست کیفری و سیاستهای بزه دیده مدار و نیز نمونه



پژوهشها حاکی از این است که این سیاستها بیشتر تحت تأثیر عواملی همانند ایدئولوژی، گروههای فشار و شخصیت‌ها بوده است و یافته‌های تحقیق اگر مورد توجه قرار می‌گیرند، صرفاً برای پشتیبانی از سیاستهای اتخاذ شده است.

نتایج ارزیابی‌های به عمل آمده از سیاست جنایی بزه‌دیده‌مدار - اعم از این که اتخاذ این سیاستها تحت تأثیر مبانی ایدئولوژیک بوده یا تحقیقات به عمل آمده در خصوص نیازهای بزه‌دیدگان - حکایت از اثربخشی محدود و متوسط این سیاستها دارد. یک تفسیر ممکن است این باشد که طرحها و برنامه‌های حمایت از بزه‌دیدگان - شبیه آنچه در خصوص سیاستهای کیفری عنوان شد - واجد هیچ آثاری نیست؛ ولی این نتیجه‌گیری نابهنگام و زودرس است. مشکلی که در حوزه سیاستهای بزه‌دیده‌مدار مطرح است، این است که هیچ یک از اقدامهای حمایتی به طور کامل اجرا نمی‌شوند، شاید یکی از دلایل این باشد که سیاستهای جدید اغلب با هدفهای سیاسی و بدون توجه به منابع مالی مورد نیاز تصویب شده است. عامل دیگر ممکن است مقاومت بروکراسی رایج در نظام عدالت کیفری در مقابل پیشنهادهای اصلاحی باشد، مبنی بر این که این اصلاحات به از هم گسیختگی روشهای سنتی موجود منجر خواهد شد. تحت تأثیر این عوامل بود که آقای «الیاس»^۱ نتایج مطالعات خود را در خصوص بزه‌دیدگان در کتابی به نام هنوز هم بزه‌دیده^۲ منتشر کرد [۷۸].

این شکست آشکار یا موفقیت اندک سیاستهای بزه‌دیده‌مدار، بازنگری مجدد در اصلاحات به عمل آمده و روشهای اجرای آن و نیز بررسی و مطالعه تجربی فرضیه‌های جدید را در این زمینه ضروری می‌سازد. این امر در سایه مطالعه نظام‌مند شکل‌گیری سیاستها و نقش تحقیقات در این فرایند که می‌تواند منجر به ارائه طرحهای ابتکاری برای ارتقای نقش تحقیقات در سیاستگذارانها شود، امکان‌پذیر است.



1. Elias

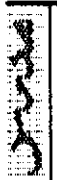
2. Victim Still

۷- منابع

- [۱] گسن، ریموند؛ مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی؛ ترجمه مهدی کی‌نیا؛ تهران: مترجم؛ ۱۳۷۰.
- [۲] لازرژ، کریستین؛ سیاست جنایی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ تهران؛ یلدا؛ ۱۳۷۵.
- [3] Weick, K. Small Wins; "Redefining the Scale of Social Problems": *American Psychologist*. January: 40. 1984.
- [4] Gilsinan, J.; F, *Criminology and Public Policy: An Introduction*; Prentice Hall, Englewood Cliff, 1990.
- [۵] اتنف، رنالد؛ «شناخت بزهکاری، شرط مقدماتی تهیه و اجرای سیاست جنایی»؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ مجله تحقیقات حقوقی؛ ش ۱۳-۱۴.
- [۶] نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ «جرم‌شناس صاحب یک تخصص علمی یا صاحب یک حرفه؟»؛ مجله کانون وکلا؛ ش ۱۵۶-۱۵۷، ۱۳۷۲.
- [7] LoBiondo – Wood, G.& Haber, J; *Nursing Research: Methods, Critical Appraisal, and Research Utilization*, St. Louis, Mosby, 1998.
- [8] Rich, R; *Social Science Information and Public Policy Making*; San Francisco: Jossey – Bass, 1981.
- [9] Lovell, R; "Research Utilization in Complex Organizations: A Case Study in Corrections"; *Justice Quarterly*, No.5, 1988.
- [10] Weiss, C.& Bucuvalas, M; *Social Science Research and Decision Making*, New York; Columbia University Press, 1980.
- [11] Pope, C. F., Lovell. R.& Brandl, S. G.; *Voices from the field: Readings in Criminal Justice Research*, Ontario: wadsworth, 2001.
- [12] Lovell; R; "Research in Prison", M. McShane & F. Williams (eds.), *Encyclopedia of American Prisons*; New York: Garland. 1996.
- [13] Lindblom, C. & Cohen, D; *Usable Knowledge*; New Haven: Yale University Press, 1979.
- [14] Allison, G; *Essence of Decision*; Boston: Little Brown. 1971.
- [15] Dixon, D.; Editorial, "Crime, Criminology and Public Policy", *Australian and New Zealand Journal of Criminology*, 28. 1 and 29 (Supplement), 1997.



- [16] Bondeson, U. V.; "Reflections on the interplay between Criminological Research and Criminal Policy" (P.57-69) In H. J. Albrecht *et al.* (eds.), *Internationale Perspektiven in Kriminologie und Strafrecht, Festschrift für Cunther Kaiser*, Berlin, Ducker & Hum bolt, 1998.
- [17] Blumstein, A; "Editorial: Probing the Connection between Crime and Pubishment in the United States", *Criminal Behaviour and Mental Health*, No.5, 1995.
- [18] Garland, D; "The Limits of the Sovereign State: Strategies of Crime Control in Contemporary Society", *British Journal of Criminology*, No. 36. 1996.
- [19] Hood, R; "Penal Policy and Criminological Challenges in the New Mellennium", *The Australian and New Zealand Journal of criminology*, No. 34,1,2001.
- [20] Carlen, P. & Morgan, R. (eds.) *Crime Unlimited? Questions for the 21st century* (P. 204-213). London: Macmillan. 1999.
- [21] Pease, K. Crime, Labour and the Wisdom of Solomon. *Policy Studies*, 19. 1998.
- [۲۲] گسن، ریموند؛ جرم شناسی کاربردی؛ ترجمه مهدی کی نیا؛ تهران؛ ۱۳۷۰.
- [۲۳] آشوری، محمد؛ جایگزینهای زندان و مجازاتهای بینابین؛ تهران؛ نشر گرایش، ۱۳۸۲.
- [24] Walker, N. D; *Crime and Punishment in Britain*; Edinburgh: Edinburgh University Press, 1995.
- [25] Hood, R. & Sparks, R. F; *Key Issues in Criminology*, London: Weidenfeld and Nicolson, 1970.
- [26] Taylor. I; Walton, P., & Young. J; *The New Criminology*; London: Routledge and Kegan Paul, 1973.
- [27] Christie, N; "Scandinavian Criminology facing the 1970's"; *Scandinavian Studies in Criminology*, No. 3, 1971.
- [28] Cohen, S; "If Nothing works, What is our work?"; *Australian and New Zealand Journal of Criminology*, No. 27, 1994.
- [29] von Hirsch, A., Bolloms, A. E. & Burney, E; *Crime Deterrence and*



- Sentencing Severity: An Analysis of Recent Research, Oxford: Hart Publishing, 1999.
- [30] Israel, M; "The Commercialisation of University- based Criminological Research in Australia", *Australian and New Zealand Journal of Criminology*, No. 33, 2000.
- [31] Farajiha Ghazvini, M; "Respect for a Victim's Privacy during Police Procedure", *The police Journal*, No. 75, 1. 2002.
- [32] Losel, F, "The Efficacy of Correctional Treatment: A Review and Synthesis of Meta- Evaluation", J. McGuire (ed.) *What Works: Reducing Re-offending*. Chichester: Wiley, 1996.
- [33] Buzawa, E. S. & Buzawa, C. G. (eds.), *Do Arrest and Restraining Order Work?* Thousand Oaks. CA: Sage, 1996.
- [34] Williams, M. & May, T; *Introduction to the Philosophy of Social Research*; London: UCL Press, 1996.
- [35] Morgan, R; "The Politics of Criminological Research", In R. D. King & E. Wincup (eds.), *Doing Research on Crime and Justice*. Oxford: Oxford University Press, 2000.
- [36] Delanty, G; *Social Science: Beyond Constructivism and Realism*, Buckingham: Open University, 1997.
- [37] Abel. R. I (ed.); *The Politics of Informal Studies*; 2 Vols, New York: Academic Press, 1982.
- [38] Kuhn, A; "Attitudes Towards Punishment", In A. A. del Frate, U. zevekcic & J. J. M. van Dijk (eds.), *Understanding Crime Experiences of crime and Crime Control*, Rome: UNICRI, 1993.
- [39] Mawby, R. I. & Kirchhoff, G; "Coping with Crime: A Comparison of Victim's Experiences in England and Germany", In P. Davies & V. Jupp (eds.), *Understanding Victimisation*, New Castle: North Umbria Social Science Press, 1996.
- [40] Nelken, D; (ed.), *Comparing Legal Cultures*; Aldershot: Dartmouth, 1997.



- [41] Boers, K. & Sessar, K; "Do People Really Want Punishment? On the Relationship between the Acceptance of Restitution, Need for Punishment, and Fear of Crime", In K. Sessar, & H. J. Kerner(eds.), *Development in Crime and Crime Control Research*, New York: Springer- Verlage, 1991.
- [42] Thomasic, R; "The Sociology of Legislation", In R. Thomastic (ed.), *Legislation and Society in Australia*, Sydney: Allen & Unwin, 1980.
- [43] Hagan, J; "The Legislation of Crime and Delinquency: A Review of Theory, Method and Research, *Law and Society Review*, No.14, 1980.
- [44] Friedland. M. I; *A Century of Criminal Justice*; Agincourt, Ontario: Carswell, 1984.
- [45] Zatz, M. S; "Preface", In W. J. Chambliss & M. S. Zatz (eds), *Making Law: the State, the Law and Structural Contradictions*, Indiana, Interests and policy University Press, 1993.
- [46] Majone, G; *Ideas, Interests and Policy Change*; Badia Fiesolana, EUI. 1992.
- [47] Poling, V. R. W; *A public Policy Analysis of the Emerging Victim's Rights Movement*, Bethesda, Austin & Winfield, 1994.
- [48] Sebba, L, "The Individualisation of the victim: from Positivism to Postmodernism", In A. Crawford & J. Goodey (eds), *Integrating a Victim Perspective with criminal justice*, Alder shot, Ashgate, 2000.
- [49] Farajiha Ghazvini, M; *Police Protection to Victims of Crime*, New Delhi: Deep & Deep, 2002.
- [50] Wemmers, J- A; *Victims in the Criminal Justice system*; The Hague, Kugler, 1996.
- [51] Karmen; *A Crime Victims: An Introduction to Victimology*; 3rd edn, Belmont, CA: Wards worth, 1990.
- [52] Holmstrom, L. L. & Burgess, A. W, *The Victim of Rape: Institutional Reactions*; New York: Wiley, 1978.
- [53] Sebba, L; "On the Relationship Between Criminological Research and



Policy”, *Article Presented at the 12th International Congress on Criminology*; Seoul Korea, 1998.

[۵۴] توجهی، عبدالعلی؛ جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران؛ پایان نامه دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۷۶-۱۳۷۷.

[۵۵] رایجیان اصلی، مهرداد؛ بزه دیده در فرایند کیفری؛ تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۸۱.

[56] Doerner, W. G; *State Compensation Programs; Victimology: An International Journal*, 2, 1977.

[57] Miers, D; *Compensation for Criminal Injuries*, London: Butter worths; Miers, 1990.

[58] van Dijk, J. J. M; *State Assistance to the Victims of Crime in Securing Compensation: Alternative Models and the Expectations of the Victim*; Helsinki: Helsinki Institute for Crime prevention and Control, 1984.

[59] Lamborn, L. L; “The Propriety of Governmental Compensation of Victims of Crime”. *Gorge Washington Law Review*, No. 41. 1973.

[60] Davis, R. C. & Henley, M; “Victim Service Programs”, In A. J. Lurigio, W. G. skogan & R. C. Davis (Eds.), *Victims of Crime: Problems, Politics and programs*, New bury Park CA: Sage, 1990.

[61] Sebba, L; *Third Parties: Victims and the Criminal Justice system*, Columbus, OH: Ohio state, 1996.

[62] McGuire, M. & Corbett, C; *The Effects of Crime and the Work of victims' Support Schemes*; Aldershot: Gower. 1987.

[63] National Victim Center; *Crime Victim Responses Regarding Victims Rishts*; Arlington, VA, 1997.

[64] Weitekamp, E; “Recent Developments in Restitution and Victim-Offender Reconciliation in the USA and Canada: An Assessment”, In G. Kaiser, H. Kury & H. J. Albrecht (eds.), *Victims and criminal Justice*, Vol. S(p.56-423). Freiburg I Br: Max Planck Institute for foreign and International penal law, 1991.

[65] Groenhuijsen, M, “Victims' Rights: Piecemeal Reform or a change in



Paradigm? *Paper presented at the 12th International Congress of Criminology*; Seoul, 1998.

- [66] Heintz, A. M. & Kerstetter, W. A, "Pre - trial Settlement Conference: Evaluation of a Reform Plea Bargaining", *Law and society Review*, No.13, 1979.
- [67] Erez, E. & Rogers, L. & Morgan, F, "Victim Harm, Impact statements and Victim Satisfaction with Justice: An Australian Experience", *International Review of Victimology*, No. 5. 1997.
- [68] Erez, E. & Rogers, L, "Victim Impact Statement and Sentencing Outcomes and Processes: the Perceptions of Legal Professionals", *British Journal of Criminology*, No. 39, 1999.
- [69] Loader, I; "Criminology and the Public sphere: Arguments for Utopian Realism"; *In* Walton, P. & Young, J (eds.), *the New Criminology Revisited*, Macmillan, London, 1998.
- [70] Christie, N; *Limits to pain*; Oslo: Unversitets for Laget; 1981.
- [71] Elias. R; *Victims still: The Political Manipulation of Crime Victims*; Sage: London. 1993.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی